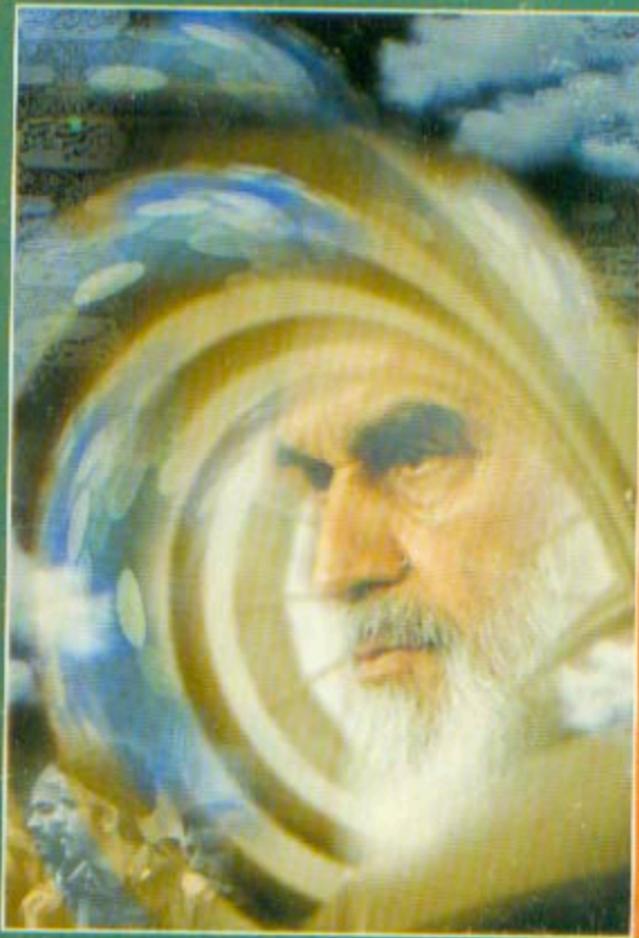


پژوهشنامه

تئیل

پژوهشنامه
پژوهشگاه اسلام و ایران و انتشارات اسلامی

سال دوم، شماره پنجم و شصت و سه میکال ۱۳۷۸ اویینی



۵/۴

• استادعلی سعیدی • سیدواراالدین سعیدی • سیدرضا خانمیری • سید علیرضا • سیدحسن طبری
• جویزیان • علی کاظمی زیری • عصایل آذربایجانی • سیدرضا سارانی • ایازدیز • هاشمی هاشمیان
• خانم کاظمیان • خانم لاریان • خانم محمدیه هاربیلو • افروز شاهلاکاری خواصی • سید محمدجوادی بیکوریان

پیام متین	
	۱
میرگرد	۵ تاریخنگاری انقلاب اسلامی
مقالات‌ها	۵۱ تأملات در پیدایش و تکوین حزب مملک اسلامی (سر) سماuel Hirsch
	۸۵ تجلی و ظهور اسماء مستعاره از دیدگاه امام خمینی (مسا) سید قوام‌الله حسین
	۱۰۱ نگرش فلسفی بر روش‌های تنظیم خانواره حسن رضا عجمی
	۱۳۱ مقایسه مسئله بازتگری در دو قانون اساسی مشروطیت و جمهوری اسلامی ایران
	۱۸۳ نکاتی چند در خصوص کلمه توحید سید حسن عینی
	۱۹۰ تبیین و فهم در تاریخ ولیام ه. دری
	۲۳۳ ترجمه منسوبه سارقی علی آزادی مقامات حقوقی
	۲۸۷ نگرش جدید بر قانون دیات: سیر تاریخی پیدایش نظام دیات سید محمد موسوی بهترادی
دیدار	۳۱۹ دوران‌البعض فی عقد الارمن سید محمد امروزی بهترادی
	۳۶۷ دیدار با آیت الله موسوی بهترادی

مقایسه مسأله بازنگری در دو قانون اساسی مشروطیت و جمهوری اسلامی ایران

محسن خلیلی*

چکیده: قوانین اساسی علاوه بر اینکه فرآوردهای سیاسی و حقوقی زمانهای خویشند، حاوی برخی بیانهای و روشهای همانند نیز هستند که در متن نامی آنها به چشم می‌خورد. سازوکار بازنگریستن به قانون اساسی و اصلاح آن یکی از همانندیهایی است که همه قوانین اساسی به شیوه‌های گوناگون به آن پرداخته‌اند. در این مکوب کوشش شده است با بهره‌گیری از سه معیار روند، محتوا و شیوه به همانندیها و تاهمانندیهای دو قانون اساسی مشروطیت و جمهوری اسلامی در عرصه بازنگری، اصلاح و تجدیدنظر اشاره شود.

قوانین اساسی محصول زمانهای خویشند و این امر

حقیقت دارد که زمانها تغییر می‌یابند.

در بحث بازنگری در قانون اساسی ما با یک قضیه منطقی رو به رو هستیم:

۱) قانون زاییده شکل زندگی بشر است؛

۲) شکل زندگی بشر دائماً در حال تغییر است؛

* عضو هیأت علمی گروه تاریخ انقلاب پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی.

(۳) قوانین نیز دائماً در حال تغییر هستند.

به تجربه ثابت شده است که نزد جوامع بشری هیچ قانونگذاری نمی‌تواند تمام روابط پیچیده و گوناگون اجتماعی را پیش‌بینی کند و برای همه آنها حکم روشن و قاطعی بیاورد. قانون اساسی به عنوان برترین و الاترین هنجار حقوقی یک کشور، قالبی حقوقی و سندی است که پویاییها را در خود گرد می‌آورد و منعکس می‌کند ولی از همان هنگام که به شکل مكتوب در می‌آید ایستایی ویژگی بنیادین آن می‌شود. رخدادها بی‌در پی متن قانون اساسی را در معرض تکان و جنبش جدیدی قرار می‌دهند که می‌تواند کالبد حقوقی برتر را دچار آشنازی کند. این تکانها و لرزه‌ها در صورتی قانون اساسی را دچار فروبریزش نمی‌کند که بتراو با بازنگری پایه‌های آن را مستحکم و متن آن را روزآمد کرد. متن قانون اساسی پاسخگوی نیازهای مقطعی جوامع سیاسی است. از آنجا که نیازها و مقتضیات همدوش با پویاییها، تحولات و تبدل‌های درونی جامعه دگرگون می‌شوند، قانون اساسی نیز باید طبعاً با اصلاحات و تغییراتی که در خود درون‌پذیر می‌کند، در جهت هماهنگی با شرایط منعکس کننده پدیده‌های نوین به حرکت درآید. بازنگری یا تجدید نظر عبارت است از تغییری که در اعلامیه حقوق (به عنوان شخصیت و برترین بنیان هنجارهای حقوقی)، اصول قانون اساسی (همان شیوه ترتیب‌بندی برتر برای تنسيق مورد پذیرش جامعه)، مواد قوانین عادی (به عنوان متون حقوقی پذیرای قواعد برتر برای تنسيق امور اجتماعی) و یا قواعد نظام‌آفرین (به معنای ترکیب شیوه‌ها و سازوکارهای حل و فصل اختلاف و ایجاد وفاق)، صورت می‌پذیرد. روند و محتوای بازبینی‌های حقوقی و تغییرهای قانونی را تجدید نظر، اصلاح یا بازنگری می‌نامند. در زبان فارسی واژه‌هایی مانند تنیجه، تعدیل، تکمیل، تهدیب، الحاق، ترمیم و تتمیم برای بیان شیوه و محتوای بازنگری در قوانین اساسی به کار رفته است. در دانشواژه‌های حقوقی انگلیسی زبان نیز برای بیان مقصود بازنگری، عبارتها و واژه‌هایی به کار می‌رود مانند: تغییر یا اصلاح برای بهترکردن قواعد مربوط به کوششهای عملی؛ تصحیح نادرستیهای پدید آمده در روندهای حقوقی بر اساس قاعده‌های حقوقی انصاف و تساوی؛ ایجاد تغییر در محتوای یک فرمان قانونی یا دادخواست حقوقی یا ادعانامه‌های حقوقی برای تصحیح نادرستیهای اتهامی با پیش‌کشیدن طرح ادعاهای نوین قانونی؛ در مجموعه زبانهای لاتین واژه Amend و دیگر کلمه‌های هم ریشه آن؛ یعنی Amender.

Amendable و Amendable همگی اقتباس از فعل لاتینی "Emmendare" و به معنای آزاد کردن از خطأ و مصون نگهداشتن از نادرستی و کثیف استند.^۱ ثبات و تغییر، بایستگیهای آغازین در عرصه حقوق و قوانین محسوب می‌شوند زیرا از یک سو، ثبات حقوق به آرامش روانی و فعالیت و سازندگی مدد رساند و تغییر قوانین از دیگر سو، به انعطاف‌پذیری اجتماعی و سازگاری قواعد حقوقی با تغییر و تحولات زندگی جمعی کمک می‌کند. بنابراین، به یک معنا

داشتند تشکیلات حکومتی یا قانون اساسی نامتفیر ناممکن است زیرا

این قوانین اساسی پدیده دوران مخصوص به خود و زایده نیازهای زمان هستند.^۲

قوانین هم باید ثابت باشند و هم متغیر، هم حافظ ارزشهای موجود جامعه باشند و هم قابلیت انعطاف داشته باشند؛ یعنی همراه با شرایط متغیر جامعه تغییر ماهیت و صورت دهند. این تعارض ظاهري از ماهیت حیات انسان ناشی می‌شود، چه زندگی ما هم ترکیبی از ثبات و تغییر است. ثبات بدون تغییر به مرگ بی‌شباهت نیست و باعث رکود، تنگ فکری و بی‌حاصلی می‌گردد و تغییر بدون ثبات، بحران و اختشاش، تنها و تزلزل خاطر به وجود می‌آورد. قانون اساسی باید آن قدر انعطاف‌پذیر باشد که نسل حاضر را دستخوش عقاید کهنه و مرده نسل قبل سازد و نه آن قدر منعطف باشد که در برابر هرگونه احساسات زودگذر و هیجانهای آتشی حساسیت نشان دهد.

ایرانیان تاکنون دوبار تدوین و دراندازی قانون اساسی را تجربه کرده‌اند، زیرا هم در انقلاب مشروطیت و هم در انقلاب اسلامی، پیروزمندان دو انقلاب به دلیل طرح ادعاهای نوین نسبت به وضعیت پیشین هم به لحاظ سیاسی و هم از جنبه حقوقی، قاعده‌تاً موظف و مجبور بوده‌اند که تمدنیات و مدعیات خود را در قالب و کالبدی تو طرح کنند. تدوین قانون اساسی مشروطیت به سال ۱۲۸۵ ه. ش. و تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی به سال ۱۳۵۸ ه. ش. بیان کنندهٔ مستند و مكتوب شدن مدعیاتی بوده است که انقلابیون کامروا خود را به آن متعهد می‌دیده‌اند. قوانین اساسی، فرزندان حقوقی و فرآورده‌های سیاسی زمانهای خویشند ولی حاوی برخی مبانی و شیوه‌های ثابتی هستند که در درون متن تمامی آنها به چشم می‌آیند که از آن میان می‌توان به سازوکار بازنگریستن به قانون اساسی و شیوه اصلاح آن اشاره کرد. در یک بررسی

مقایسه‌ای بین دو قانون اساسی مشروطیت و جمهوری اسلامی ایران می‌توان به برخی همانندیهای شنگفت‌آفرینش اشاره کرد که ریشه در درون مایه‌های فرهنگ سیاسی ایرانیان دارد. از باب نمونه شایان یادآوری است که در آغاز تدوین متن، نه در قانون اساسی مشروطیت و نه در قانون اساسی جمهوری اسلامی هیچ ماده و اصلی وجود نداشت که بگوید به هنگام نیاز به بازنگری چه باید کرد و با چه شیوه و سازوکاری می‌توان آن را انجام داد.

این مکتوب، متکفل بررسی مقایسه‌ای شیوه و محتوای بازنگریهای انجام شده* در دو قانون اساسی مشروطیت و جمهوری اسلامی است. به نظر می‌رسد پژوهش‌های مقایسه‌ای در زمینه حقوق اساسی مشروطیت و جمهوری اسلامی هنوز آن چنان‌که شایسته است باب نشده و این مقاله گامی کوچک در فربه‌سازی زمینه‌ای فراخ به نام تاریخ تحولات حقوق اساسی در ایران است. نگارنده پی‌جوری پاسخ پرسش بنیادینی است که این مکتوب بر آن اساس، استوار شده: در یک بررسی مقایسه‌ای میان شیوه، روند و محتوای بازنگری در دو قانون اساسی مشروطیت و جمهوری اسلامی چه همانندیها و ناهمانندیهای وجود دارد؟ در عین حال تلاش خواهد شد که در متن پژوهش به سه پرسشن دیگر نیز پاسخ داده شود: ۱- چرا در هر دو قانون اساسی از همان آغاز به مسأله بازنگری از حیث شیوه و چگونگی اشاره نشده بود؟ ۲- هر کدام از دو قانون اساسی چند بار مورد بازبینی قرار گرفته‌اند؟ ۳- هر دو قانون اساسی چه شیوه و سازوکاری را برای بازنگری برگزیده و در این قیاس هر کدام چگونه به کیفیت اقدام به اصلاح و تتمیم اندیشیده‌اند؟ در مکتوبهای مایل است ثابت کند می‌توان با توجه به شیوه حکومتگری متمایز در دو دوره سلطنتی و جمهوری، فرضیه‌ای را از باب استنتاج از قیاس میان دو مقوله گونه‌گون استخراج

* در این مکتوب از واژه «بازنگری یا تجدید نظر» به معنای گسترده کلمه بهره برده‌ایم. به این تعبیر که طیف وسیعی از انواع اصلاحات، تعمیمهای و الحالات را با یک واژه بیان کرده‌ایم، از یک سو، تغییر در یک واژه یا یک کارویزه با پیکره یک نهاد حقوقی را تجدید نظر یا بازنگری نام نهاده و از دیگر سو، تغییر و تحولات کلی و بنیادی را در ساختار کلی قانون اساسی و الحال افزودنها به متن اصلی قانون اساسی را نیز تجدید نظر یا بازنگری نامیده‌ایم. به همین دلیل افزایش طول دوره نمایندگی مجلس از دو سال به چهار سال، تغییر نام نهادهای حقوقی، تعمیم قانون اساسی با افزودن الحاقیه جدید، ایجاد یک نهاد جدید حقوقی، اعطای اختیارات جدید به یک مقام یا نهاد قانونی و بازبینی کلی و همه جانبه در متن و اصول و فصول قانون اساسی را به صورت مساوی «بازنگری در قانون اساسی» تلقی کرده‌ایم.

کرد زیرا فقط در هنگام قیاس است که پژوهشگر می‌تواند به برتری و فروتری کیفی دو مقوله مورد قیاس دست یابد. بنابراین، فرضیه یا پاسخ موقت نگارنده به پرسش اصلی مقاله از این قرار است:

با بهره‌گیری از سه سنجه روند^{*}، محتوا^{**} و شیوه^{***} به نظر می‌رسد در تناسب میان دو قانون اساسی در مقوله بازنگری و اصلاح، انجام تجدیدنظرها با بهره‌گیری از مکانیسمهای خارج از متون قانونی بوده و در جهت تتمیم ساختمان قانون اساسی، تصحیح سازوکارهای درونی قانون اساسی، افزون سازی اقتدارگرایی (در بازنگریهای قانون اساسی مشروطیت) و تمرکزگرایی (در بازنگریهای قانون اساسی جمهوری اسلامی) به عمل آمده است. در عین حال قانون اساسی جمهوری اسلامی شیوه مناسب‌تری را برای بازنگری برگزیده زیرا مشارکت مردمی را از آغاز تا انجام روند تتمیم و تتفییج بر جسته‌تر ساخته و نیز با گستردگی سازی بهنه محدودیتهای موضوعی بازنگری به پاسداشت و نگاهداشت حیطه حقوق اساسی و آزادیهای شهریوری مدد رسانده است.

بازنگری در قانون اساسی بر یک روند چهار مرحله‌ای استوار است:

* روند: در بررسی «روند» برخی رویدادهای تاریخی مورد اشاره قرار می‌گیرد. چون در هر دو قانون اساسی شیوه بازنگری از آغاز قید نشده بود انجام اصلاحات و بازبینی‌ها منکی بر بهره‌وری از سازوکارهای فرماقونی بوده و بر زنگرهای از رخدادهای تاریخی و نه حقوقی مبتنی شده است.

** محتوا: هر کدام از بازنگریهای انجام شده در دو قانون اساسی مشروطیت و جمهوری اسلامی منکی بر «دلیل» ویژه‌ای بوده است و در بررسی «محتوا» به بن مایه چراگی انجام هر کدام از بازنگریها پرداخته می‌شود. با چنین تعبیری می‌توان هم به وجهه «سیاسی - تاریخی» و هم به جنبه «حقوقی» در بحث از «محتواهای بازنگریها» اشاره کرد.

*** شیوه: بازنگری در هر قانون اساسی مبتنی بر سازوکاری ویژه است. در بررسی «شیوه» به بیان روشی که در قانون اساسی مشروطیت برای «تجدیدنظر و بازنگری» انتخاب شده بود، در قیاس با روش برگزیده قانون اساسی جمهوری اسلامی برای اصلاح و بازبینی برداخته می‌شود. بنابراین «وجوه حقوقی» دو شیوه بازنگری به مقابله کشانده می‌شوند.

**** این بخش از مکتب را مدبوغ پژوهشگران سنگ استاد گرامی جانب آفای دکتر سید محمد هاشمی هستم که از کتاب زیر برگرفته شده است: محمد هاشمی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران: اصول و مبانی کلی نظام، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۴، صص ۴۱-۳۸؛ همچنین برای شناخت بهتر و بشر

۱) مقام پیشنهادکننده و آخازگر بازنگری در قانون اساسی

بر فرض آنکه قبول کنیم بازبینی در قانون اساسی امری حتمی و قطعی تلقی می‌شود نخستین پرسشن آن است که کدام مقام یا مقامها و کدام نهاد یا نهادها حق دارند نسبت به بازنگری در متن قانون اساسی گامهای آغازین را بردارند. به تعبیر دیگر در اصول قانون اساسی حق شروع روند درخواست تجدید نظر، محدود و محصور به کدام مقام یا مقامها شده و حقوق و تکالیف آنان چگونه لحاظ شده است؟ می‌توان با نگاهی مقایسه‌ای به متون قوانین اساسی کشورهای جهان دستاوردهای گوناگونی را یافت: مجلس شورای ملی و مجلس سنا، هر کدام به تنها بی‌یا به صورت اجتماع یا اگر یکی از آن دو پیشنهاد کرد نیازمند تصویب دیگری نیز هست؛ هیأت وزراء، رئیس جمهور و نخست وزیر، هر کدام به تنها بی‌یا به اجتماع و یا اینکه تصویب پیشنهاد هر کدام به عهده مقام بالاتر همان قوه است؛ پادشاه به تنها بی‌یا بنا به پیشنهاد مقام یا نهاد دیگر، مقام رهبری خود به تنها بی‌یا بنا به پیشنهاد مقام یا نهاد دیگر، ابتکار مردمی به تنها بی‌یا پیشنهاد مردم به مقامها و نهادهای قانونی دیگری که حق اقدام به بازنگری در قانون اساسی را دارند. اما به هر حال شیوه‌های آغاز ورود به عرصه ترمیم قانون اساسی محصور به سازوکارهای گوناگونی است که پیش‌پیش گفته شد؛ غیر از نظامهای فدرال که کمابیش حق اقدام آغازین میان مقامهای حقوقی محلی و فدرال به نسبتهای گوناگون تقسیم شده است ولی به هر حال خارج از شیوه‌های مذکور نیست.

۲) اعضاء و ترکیب بازنگرندگان در قانون اساسی

بر فرض آنکه اقدامهای نخستین در پذیرش بازنگری صورت گیرد، پرسشن دوم آن است که چه مقامها و نهادهایی و چه افرادی و با کدام ترکیب حق دارند به تهدیب قانون اساسی اقدام کنند و شیوه گزینش آنها باید چگونه باشد؟ به سخن دیگر، مؤسسان قانون اساسی به کدام افراد، مقامها و نهادها مجوز داده‌اند تا گرد هم آیند و تصمیم بگیرند که متن قانون اساسی را باید اصلاح

أنواع گوناگون شیوه‌های بازنگری در قانون اساسی می‌توانید به کتاب زیر رجوع کنید:

Robert L. Maddex, **Constitutions of the World**, London: Routledge, 1995.

کنند؟ با نگاهی مقایسه‌ای به متون قوانین اساسی می‌توان به نکته‌هایی دست یافت: در قوهٔ مقننه هر کدام از دو مجلس یا اجتماع کامل آنها و یا مجلسی ثالث از مجموع اعضاً آن دو مجلس و یا مجلس سومی که اعضای آن حدّ نصاب کمتری را نسبت به مجموع دو مجلس داشته باشند و یا شورایی محزاً و خاص که از مجلس یا مجالس قوهٔ مقننه جدا باشد و نیز خود مردم مستقیماً در گزینش تعدادی خاص خارج از نظام قوهٔ مقننه دخالت داشته باشند و گروهی خاص را برای این کار انتخاب کنند. در مجموع، ترکیب و اعضای بازنگرندگان قانون اساسی محصور به شیوه‌هایی شده است که ذکر شد ولی در نظامهای فدرال به دلیل کارویژه‌های خاص، اصلاح کنندگان قانون اساسی (اعم از مقامات فدرال یا مرکزی و مقامات محلی) در عضویت در مجتمع گوتاگون محقق در امر بازنگری از سهمهای مساوی بخوردار هستند.

(۳) محدودیتهای بازنگری در قانون اساسی

پرسش سوم در گام سوم آن است که آیا افراد و مقامهای ترمیم و اصلاح قانون اساسی مشروط و محدود به حدود و حیطه‌هایی هستند یا اختیار تام دارند که در هر زمینه‌ای بتوانند اقدام به ترمیم قانون اساسی کنند؟ به تعبیر دیگر آیا می‌توان در همه زمینه‌ها به اصلاح قانون اساسی دست زد یا آنکه قانون‌گذار مؤسس، بازنگرندگان قانون اساسی را از ورود به برخی زمینه‌ها ممنوع کرده به طرزی که بازنگری در آن عرصه‌ها مسموع و مجاز تلقی نشده است؟ چه هنجارها و ارزش‌های اساسی و بنیادینی وجود دارد که مؤسسان قانون اساسی خواسته‌اند آن پایه‌ها برای همیشه جاویدان بماند و کس یا کسان را یارای آن نباشد که در آن حیطه‌ها گام بردارند و قانون اساسی را مواجه با تغییر سازند؟ علمای حقوق اساسی سه نوع محدودیت در بازنگری قانون اساسی را بر شمرده‌اند:

(یک) محدودیت موضوعی؛ اصول تعیین کننده نظام و ارزش‌های اساسی زمامداری، بنیادهایی است که تغییر آن حتی از طریق بازنگری می‌سورد نیست زیرا حسن و فاداری به نظام سیاسی و اجتماعی را کاهش می‌دهد و از آن طریق قدرتمندی، کارآمدی و درازبایی نظام حاکم را مخدوش می‌کند.

(دو) محدودیت به دلیل شرایط و اوضاع و احوال ویژه؛ هر قانون اساسی برای بازنگری

نیازمند مناسبهای شکلی و صوری نیز هست زیرا تا زمان مساعد بازنگری فرانسد اقدام به آن کار درستی نیست؛ جنگ، بلایای طبیعی، اشغال نظامی و مسائل حادی که امنیت ملی را مختل می‌کند و نیز اختلال در روند اداره و اجرای امور کشور در قوای سه‌گانه از مواردی است که به لحاظ زمانی، بازنگری در قانون اساسی را به تعویق و تأخیر می‌اندازد.

(س) محدودیت زمانی: از آنجا که قانون اساسی والاترین هنجار حقوقی انتظام بخش امور عمومی است باید اجازه داد که به هر شیوه و مستمسک، دمادم مورد اصلاح و ترمیم قرار گیرد زیرا در آن هنگام از حیثیت و شائیت والا خود فرو خواهد افتاد. در برخی از قوانین اساسی، مجوز بازنگری محول به گذشت دوره‌ای از زمان شده است تا با طی ایامی چند، کاستیها و نادرستیهای قانون اساسی در عرصه عمل مشخص شود و آنگاه نسبت به اصلاح قانون اساسی اقدام گردد. مقامات واضح و مؤسس قانون اساسی خواسته‌اند با عدم اعطای اجازه بازنگری پیش از گذشت مدت و زمانی معین از هنگام تدوین آغازین قانون اساسی به مصوبیت و استحکام آن کمک کرده باشند.

۴) تصویب نهایی بازنگری در قانون اساسی

پرسش چهارم در چهارمین گام آن است که پس از طی مرحله‌های گوناگون، تصویب فرجماین و تأیید انجامیں محصول روند بازنگری به عهده چه مقام یا نهادی است و چگونه روندی برای آن تعییه شده است؟ مؤسسان قانون اساسی در طراحی و تدوین متن چه شیوه و یا ترکیبی را مسئول تصویب نهایی بازنگری کرده‌اند؟ به تعبیر دیگر، برای آنکه قانون اساسی بازنگری شده از وجهه آبرومندانه و عامتری برخوردار شود و اضعین عالیه قانون اساسی نهایی ترین گام بازنگری را در اختیار چه مقامی قرار داده‌اند؟ با تکاهی مقایسه‌ای به متون قوانین اساسی می‌توان به نکته‌هایی دست یافت: تصویب نهایی مجلس شورای ملی یا مجلس سنایه تهابی یا به اجتماع و یا تصویب نهایی پادشاه، رئیس جمهور یا مقام رهبری و یا تصویب نهایی مردم و یا ترکیبهای گوناگونی از نهادهای قانونی، مقامهای عالیرتبه به همراه همه پرسی مردمی، شیوه‌های مربوط به انجام آخرین گام در روند بازنگری است. شایان یادآوری است که در نظامهای فدرال نیز همین شیوه‌ها گزینش می‌شود اما اهتمام و التفات ویژه‌ای نسبت به سهم

مساوی نهادهای محلی و فدرال در تصویب نهایی بازنگری قانون اساسی اعمال می‌گردد.

این مقاله بر سه پیکره زیر استوار است:

گفتار یک) بازنگری در قانون اساسی مشروطیت؛

گفتار دو) بازنگری در قانون اساسی جمهوری اسلامی؛

گفتار سه) مقایسه شیوه بازنگری در دو قانون اساسی.

گفتار یک: بازنگری در قانون اساسی مشروطیت

مظفرالدین شاه به حیث امضایی که از او زیر برگه «نظماننامه اساسی» باقی مانده از شهرتی متمایز نسبت به سایر پادشاهان قاجاریه برخوردار شده است زیرا همین کار او دولت و حکومت ایران را در عدد دول صاحب «کنستیتوسیون» در آورد. در هشتم دی ماه ۱۲۸۵ برابر با چهارم ذیقعده سال ۱۳۲۴ با امضای پنجه و یک اصل قانون اساسی مصوب مجلس شورای ملی توسط مظفرالدین شاه، ایران صاحب حکومت مشروطه شد، ولی در هیچ کدام از مواد آن اصلی قید نشد که نشان دهد در چه زمان، چگونه و به چه شیوه‌ای می‌توان اقدام به بازنگری در متن قانون اساسی کرد.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

سخن یک) بی‌بهره‌گی قانون اساسی از شیوه تجدیدنظر

مجلس اول قانونگذاری که مأمور تدوین قانون اساسی مشروطت شده و از این حیث جنبه مجلس مؤسسان نیز به خود گرفته بود از بیم آنکه مبادا هواداران محمدعلی میرزا به بهانه تجدیدنظر آن را به کلی از محتوای خود خالی کنند و به استبدادگرایی پیشین بازگردند، در این مورد عمداً سکوت کرده بود. پیروزی انقلاب مشروطه باعث محدود و مشروط شدن قدرت مستبدانه پادشاهان قاجار شد و ترس و اهمه از بازگشت آن حتی با توصل به اصول قانون اساسی بیم فراگیری بود که انقلابیون پیروزمند را به واکنشی عقلایی و ادار کرد که طی آن هیچ اصلی در قانون اساسی سخن از شیوه بازنگری به میان نیاورد. علت اصلی آن بود که نمی‌خواستند این مولود جدید الولاد را که هنوز استخوان‌پندی قرص و محکمی نداشت بی‌پناه و ملجاً در مقابل پادشاه مستبدی مانند محمدعلی شاه و دیگر دژخیمان استبداد قرار دهند،^۳ بنا براین عالماً و عامداً

چنین کاری را ترتیب دادند تا بهانه و دستاویزی برای دربار مستبد وقت نباشد و گرنه در ضرورت انجام آن تردیدی نداشتند.^۴ روایت تاریخی دیگری نیز در دست هست که البته در استنتاج نهایی تفاوتی ایجاد نمی‌کند و حتی مؤیدی بر ترس و واهمه انقلابیون از بازگشت مستبدین محسوب می‌شود:

شب یکشنبه ۱۷ شوال کمیسیون مخصوص مذاکرات اساسی تشکیل گردیده و در باب مواد قانون اساسی مذاکره شد که یک ماده اساسی از نظر محو شده و از قلم افتاده و آن ماده راجع به تجدید نظر در بعضی مواد است که آیا به چه ترتیب و در چه موقع می‌شود جرح و تعدیلی به عمل آید. در لزوم اضافه نمودن این ماده اتفاق نظر حاصل شد ولی در اینکه بعد از این اصلاحات این ماده اضافه شود و یا قبل رأی قطعی حاصل نگردید.^۵

در مجموع، به نظر می‌رسد انقلابیون مشروطه‌خواه که در میان آنان حقوقدانان ماهری هم دیده می‌شدند صرفاً از واهمه ناشی از بازگشت استبداد و نه از سر شتابزدگی یا جهالت در فن نوشن قانون اساسی عادمانه و عالمانه اصلی مبنی بر ترتیب و چگونگی تجدید نظر در قانون اساسی را قید نکردن بویژه آنکه مظفرالدین – پادشاه علیل و مشرف به موت قاجاریه – نکه‌ای را به انقلابیون یادآوری می‌کرد که وليعهد، محمد علی میرزا، آن چنان مستبدی است که در صورت نیل به پادشاهی هیچ احترامی برای قانون اساسی قاتل نخواهد بود. این نکته را مخصوصاً تبریزیان می‌فهمیدند که از نزدیک با خلق و خوی مستبدانه محمد علی میرزا، وليعهد، آشنا بودند و از اتفاق همانها هم بودند که نمایندگان پایتخت‌نشین را مجباب کردند که چنین اصلی را در قانون اساسی نگنجانند. انقلابیون تبیز البته پیش‌بینی بسیار درستی کرده بودند زیرا محمد علی میرزا به محض آنکه پادشاه شد کمترین احترام را نسبت به قانون اساسی روانمی‌دانست هرچند که بارها قرآن را ممهور و ممضی کرد که پاسدار قانون اساسی باشد. ولی به هر حال اصل مربوط به شیوه و چگونگی بازنگری در هنگام ضرورت در متن قانون اساسی قید نشد اما این عدم ذکر، مانع از آن نمی‌شد که به هنگام ضرورت حتی از طریق تشکیل مجلس مؤسسان یا به هر شیوه دیگر اقدام به اصلاح قانون اساسی مشروطیت نشود.^۶

سخن دو) متمم قانون اساسی مشروطیت به منزله نخستین بازنگری اولین تجدید نظر در قانون اساسی مشروطه به شکل تمیم و الحال انجام گرفت، شتاب در تدوین قانون اساسی – در ابتدا نظامنامه اساسی می‌نامیدند که مشتمل بر پنجه و یک اصل می‌شد – نشان‌دهنده واهمه انقلابیون مشروطه خواه از فوت مظفرالدین شاه بود که در آن روزگار لحظه‌های آخر عمر خود را سپری می‌کرد، آنها قصد داشتند امضای متنی را هرچند ناقص از او بگیرند تا فرزندش، محمد علی میرزا، نتواند به هنگام پادشاهی از زیر باز شروط قانون اساسی شانه خالی کند. قانون اساسی نخستین به دلیل همان شتابزدگی معهود و معقول حاوی اصولی نبود که در آن به متساوی الحقوق بودن مردم، تضمین آزادیهای فردی، تفکیک قوای حکومتی، استقلال قوه قضاییه و مسئولیت وزرا در مقابل مجلس اشاره کرده باشد.^۷ بویژه اینکه متن قانون اساسی درباره مسئولیت وزرا بسیار ناقص بود زیرا انقلاب مشروطه هنگامی اوج گرفت که انقلابیون خواستار مسئولیت پذیری و پاسخ‌گویی وزرا در مقابل یک مرجع مسئول شده بودند. اصول ۲۸، ۲۹، ۳۱، ۳۶، ۳۷، ۴۰ و ۴۲ قانون اساسی به مسئولیت مستقیم وزرا در مقابل مجلس اشاره نمی‌کرد و آنان را فقط در مقابل شاه مسئول می‌دانست.^۸ ولی مشروطه طلبان که می‌دانستند محمد علی شاه با استناد به اصل ۳۷ قانون اساسی وزرا را فقط در مقابل خود مسئول می‌دانند نه در مقابل مجلسیان، مایل بودند که به نوعی قانون اساسی تمیم شود که طی آن پادشاه و دربار و وزرا نتوانند نسبت به مجلس بی‌اعتنایی کنند. از دیگر سو مشروطه خواهان اکنون نیرومند شده بودند و قانون اساسی را از باب آنکه اشاره‌ای به حقوق اساسی فردی و آزادیهای عمومی شهروندی نکرده بود دچار کاستی می‌دیدند و خواستار اصلاح و تمیم آن شده بودند. اما مشروطه طلبان نیز دچار برخی تندرویها می‌شدند زیرا از یک سو «بر محمد علی میرزا تقویت مشروطیت مشکل بود خصوص با تعليمات روس»^۹ و از دیگر سو دعات مشروطیت، معنایی از مشروطه را نزد مردم مطرح کرده بودند که از آن بروی عوام فربیی و ظاهرگرایی به مشام می‌آمد^{*} در حالی که معنای اصلی مشروطه را «از صد، تند و نه نفر»^{۱۰} نمی‌دانستند. به محض

* مهدیقلی هدایت نوشته است که مدعيان ظاهرگرای عوام فربی معا و مفهوم اصل مشروطیت را قلب ماهیت کرده و «نان دو ذرع درازا و کتاب یک و جب پهنا» به مردم و عده داده بودند. رجوع کنید به: مهدیقلی هدایت، گزارش ایران: قاجاریه و مشروطیت، به اهتمام محمد علی صوتی، تهران: نشر نقره، چاپ دوم، ۱۳۶۳، ص ۱۸۶.

آنکه مظفرالدین شاه فوت کرد محمدعلی میرزا که اکنون پادشاه شده بود بنای بی احترامی و بی اعتنایی را به قانون اساسی و مجلسیان گذاشت زیرا کنشهای انقلابیون به او چنان فهمانده بود که قصد از مشروطه برداشتن اوست^{۱۱} ولی تبریزیان که خلق و خوی او را می‌شناختند می‌دانستند که او ذاتاً نسبت به محدودیت قدرت خود بدین است و به همین دلیل به شیوه‌ای فربیکارانه از یک سو خود را هوادار قانون اساسی جا می‌زند و از دیگر سو تا آنجا که در توان دارد نسبت به قانون اساسی و پیاده سازی اصول آن بی احترامی می‌کند. تبریزیان بنا بر اعتراضهای گسترده گذاشتند^{۱۲} و دامان این درخواستها به تهران و سایر ایالات و ولایات نیز گسترده شد. وسعت اعتراضات به حدی بود که محمدعلی شاه خود مجبور شد در ۲۷ ذیحجه ۱۳۲۴ دستخطی را برای اصلاح قانون اساسی بدهد و طی آن موافقت خود را با ایجاد قوانین لازمه برای انتظام وزارت‌خانه‌ها و دواویر حکومتی و مجالس بلدی مطابق شرع اعلام کند.^{۱۳} مجلس شورای ملی نیز در نخستین دورهٔ تقنیته خود در این باب به بحث و بررسی پرداخت و قرار شد انجمنی ویژه معین شود تا آنها متن متمم را بنویسد و سپس در صحن مجلس مذاکره و تصحیح گردد.^{۱۴} این کار از ۲۸ ذیحجه ۱۳۲۴ تا ۲۹ شعبان ۱۳۲۵ به درازا کشید که طی آن کمیسیونی مرکب از برخی نخبگان،^{۱۵} کار تدوین متمم قانون اساسی مشروطه را به عهده گرفتند. اما در میانه کار محمدعلی شاه به حیله‌ای گوناگون بهانه می‌تراشید و امضای آن را به تعویق می‌انداخت. تبریزیان دربارهٔ امضای متمم شتابزدگی می‌کردند، محمدعلی شاه نمی‌خواست متمم را امضا کند ولی نمایندگان انجمنهای ملی به اسم انجمن مرکزی در بهارستان جمع شده و در صدد مطالبه برآمده بودند و می‌گفتند تا به صلح و امضای شاه نرسد آنجا را ترک نخواهند کرد. تلگرافهای متعدد نیز از ایالات و ولایات ایران به تهران و اصل می‌شد که طی آن شاه و دربار را به عقب‌نشینی از موضع خود توصیه می‌کردند اما محمدعلی شاه بر سر مادهٔ مربوط به قضایت عرفیه و شرعیه میان روحانیان و غیرروحانیان دو دستگی انداخته بود و امضای متمم را به تأخیر می‌انداخت. آن ماده نیز با در نظر گرفتن یک راه حل میانه حل و فصل شد و محمدعلی شاه سرانجام در ۲۹ شعبان ۱۳۲۵ از سراجبار و اکراه متمم را امضا کرد.^{۱۶} متمم قانون اساسی مشتمل بر ۱۰۷ اصل بود و در آن از متساوی الحقوق بودن افراد، آزادیهای عمومی، تفویک قوا، مسئولیت وزیران در برابر مجلس و ناشی شدن قوای سه گانه از ملت سخن به میان آمد و حق

قضاویت نه به روحانیان و دیگر حکام بلکه به قوه قضائی اختصاص یافته بود و از دیگر سو اوامر پادشاه را تنها زمانی قابل اجرا و رعایت تلقی کرده بود که به امضای وزیر مسئول رسیده باشد.^{۱۷} متمم قانون اساسی^{*} هم می‌توانست ناشی از «ناسازگاری مشروطه اروپایی و کمیش شیعی»^{۱۸} باشد و هم می‌توانست ناشی از اقتباس مغضض از قوانین اروپایی و آماده نبودن سازمانهای دولتی مورد اشاره قانون اساسی تلقی گردد؛^{۱۹} ولی مهدیقلی خان هدایت به دلایل دیگری نیز اشاره می‌کند از آن جمله به تکمیل تدریجی قوانین اساسی دول استناد می‌کند و معتقد بوده که:

منظور اساسی در اول مجلس عمل مالیاتی بود و طریق اعطای
امتیازات و جلوگیری از استقراض.^{۲۰}

منظور آن نبوده است که یک قانون اساسی بی عیب و نقص تدوین شود اما به هر حال با تدوین و تصویب متمم قانون اساسی، تخصیص بازنگری در متن قانون اساسی مشروطیت به شکل ترمیم، تتمیم، تکمیل و الحاق صورت پذیرفت.

سخن سه) فتح تهران و تغییر قانون انتخابات به متزله دومین بازنگری

پس از امضای متمم قانون اساسی محمد علی شاه کمترین میل و رغبت را نسبت به اجرای آن از خود نشان می‌داد. به تدریج دامنه اختلاف میان پادشاه و انقلابیون به قدری گسترده شد که محمد علی شاه چاره را در سرکوبی مشروطه طلبان و بستن مجلس شورای ملی و انسداد باب مشروطیت یافت. به همین دلیل کلnel لیاخوف وظیفه به توب بستن مجلس را به عهده گرفت و دوباره استبداد مطلق محمد علی شاهی برقرار شد ولی کوششهای انقلابیون ناکام و ناتمام باقی نماند. در دوره استبداد صغیر پادشاه تمایل داشت که هم قانون اساسی جدیدی نوشته شود و هم قانون جدید انتخابات و قانون مجلس شورا و مجلس سنا از نو تحریر گردد.^{۲۱} شاید بتواند اختیارات از دست رفته را باز پس گیرد به همین دلیل دستور داد که مجلس خاصی تشکیل شود و

* متمم قانون اساسی به نامهای دیگر از قبیل ضمیمه قانون اساسی، خاتمه قانون اساسی و نیز دنباله قانون اساسی آمده بود. رجوع کنید به مهدیقلی هدایت، خاطرات و خطرات: گوشاهی از تاریخ شش پادشاه و گوشاهی از دوره زندگی من، تهران: زوار، چاپ چهارم، ۱۳۷۰، ص ۱۵۹.

عنوان مجلس شورای کبرای مملکتی یا دولتی^{*} را به خود بگیرد.^{۲۲} ریاست این مجلس به عهده عزالدوله گذاشت و قرار شد نظامنامه مفصلی نیز برای آن تهیه شود.^{۲۳} در میان تکالیف بیست و هشت گانه مجلس شورای کبرای مملکتی هیچ نامی از اصلاح قانون انتخابات به میان نیامده بود و تنها «اصلاح مفاسد به یمن اتفاق»^{۲۴} مد نظر بود ولی در نیمة دوم دوره استبداد صغیر هم به دلیل فشار مردم و هم مذاکرات مفصل و فشرده روسیه و انگلستان محمدعلی شاه مقاعد شد که در امر اصلاح قانون انتخابات و برقراری دویاره مجلس شورای ملی قدم پیش گذارد.^{۲۵} مجلس شورای کبرای دولتی نیز جلسه‌های متعددی گذاشت و با کمک اعضا و با بهره‌گیری از تجربه‌های نخبگان نزدیک به محمد علی شاه کتابچه نظامنامه انتخابات را در تاریخ ۱۵ جمادی الاول ۱۳۲۷ از تصویب داخلی گذراند هرچند به قول عین السلطنه به دلیل کم شدن تدریجی اقتدار پادشاه و فزونی قدرت انقلابیون «جلسات مجلس شورای مملکتی چندان رونقی»^{۲۶} نداشته است. اما سرانجام با تحریر نظامنامه انتخابات روزنامه امیدی برای بهبود بخشیدن و رونق دادن به اوضاع مملکت پیدا شده بود. نخستین انتقادی که به نظامنامه پیشین انتخابات می‌شد همان وصف طبقاتی آن بود. مهدیقلی هدایت معتقد است هم مقتضیات وقت چنین صلاح می‌دیده و هم مدلول دستخط مظفرالدین شاه چنان بوده است که انتخابات دوره اول مجلس شورای ملی به صورت طبقاتی برگزار شود.^{۲۷} گرچه نظام انتخابات اصنافی بر اساس حفظ وضع موجود و تلاش برای نگاهداشت و پیوستگی چیرگی طبقات مستند بر طبقات پایین دست بوده^{۲۸**} ولی به گفته عین السلطنه آیه قرآن و حدیث قدسی نبوده است که توان آن را تغییر داد زیرا اصلاً

* برای آگاهی از ساختار، کارویزه‌ها و کردارهای مجلس شورای کبرای دولتی می‌توانید به مقاله زیر رجوع کنید که به شبوهای موجز دانستنی‌های باشته را درباره چنان مجلسی در خود گرد آورده است: سید محمد دیر سیافی، «مجلس شورای کبرای دولتی»، پخارا، شماره ۱۱، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۹، صص ۲۰۸ - ۳۱۸.

** در توجیه تبدیل شبوه انتخابات عبدالله مستوفی می‌نویسد: شاید انتخابات دو درجه و صنفی برای دور اول چندان بیرون نبود زیرا در مردم ایالات و ولایات اشخاصی که از حیث دانش در سور و کالت باشند هنوز معروف نشده و آزادی را هم تهرانیها گرفته بودند. ولی در این سه چهار ساله عده زیادی از ولایات بود و نمود خود را ظاهر و استحقاق خوبی را برای این مقام نمودار کرده بودند. تحدید برقراری آزادی توسط تمام مردم کشور به عمل آمد و تهرانیها در این مشروع اختصاصی نداشتند. بنابراین اصلاح طرز انتخابات از لوازم به شمار می‌آمد. رجوع کید به: عبدالله مستوفی، شرح زندگانی من، تهران: زوار، چاپ چهارم، جلد ۲، ۱۳۷۷، صص ۲۹۰ و ۲۹۱.

طبقاتی بودن انتخابات به زعم او نادرست بوده است.^{۲۹} ولی مشروطه‌خواهان با همدستی و کوشش بسیار تهران را فتح کردند، بدون درنگ پانصد نماینده از میان مجلس منحله، عموم علماء و جووه وکلا و وزرا و شاهزادگان و اعیان و اشراف و تجار و نیروهای چریک و بختیاری در تهران جمع شدند و خود را مجلس اعلا یا عالی خواندند ولی چون کثرت جمعیت مانع از تصمیم‌گیری می‌شد کمیسیون فوق العاده یا هیأت مدیره بیست و پنج نفره‌ای را تعیین کردند تا آنها به امehات امور رسیدگی کنند. آنان نیز شبانه در عنوان و هیأت مؤسسان محمد علی شاه را از امر خطیر سلطنت معاف کردند و به نصب احمدشاه به سلطنت رأی دادند اما چون پادشاه جدید به سن قانونی نرسیده بود عضدالملک را به نیابت برگزیدند.^{۳۰} مهمترین و نخستین کار هیأت عالی مدیره برگزاری انتخابات بود تا دو مین دوره مجلس شورای ملی رسماً برقرار شود. به همین منظور کمیسیون شانزده نفره ویژه‌ای کار تتمیم و تدوین و اصلاح قانون انتخابات را بر عهده گرفتند و این هیأت که از سوی هیأت عالی مدیره و با موافقت انجمنهای ایالتی تشکیل شد قانون انتخابات دو درجه و غیر مستقیم را در ۹ فصل و ۶۳ ماده به تصویب رسانید.^{۳۱} قبل از خلع محمد علی شاه تصمیماتی درباره قانون انتخابات گرفته شده و در مجلس شورای کبرای مملکتی نظریات موافق و مخالف زیادی ایراز شده بود برویه از جانب تبریزیان که در این باره بسیار مخالف بودند.^{۳۲} سرانجام تصمیم گرفته شد که انتخابات مجلس دوم بر اساس قانون انتخابات مصوب اواخر دوره استبداد صغير برگزار شود ولی مشکلی در میانه راه به وجود آمد و برگزاری انتخابات را در هاله‌ای از ابهام فرو برد. زیرا مواد یک، پنجاه و هفت و پنجاه و هشت قانون انتخابات صراحتاً با اصول ۴، ۵، ۶ و ۴۹ قانون اساسی در تعارض بود. در ماده یک عدد نمایندگان مجلس شورای ملی یکصد و بیست نفر تصویب شده در حالی که اصل ۴ قانون اساسی تعداد آنها را یکصد و شصت و دو نفر قید کرده بود. ماده پنجاه و هفت قانون رسمیت جلسه‌های مجلس را به حضور نصف به علاوه یک؛ یعنی شصت و یک نفر می‌دانست ولی اصل ۶ قانون اساسی رسمیت جلسات مجلس را به حضور نمایندگان تهران به تنها ی نیز مجاز کرده بود. ماده پنجاه و هشت قانون تیز ابتدای دوره انتخابی را از روزی می‌دانست که مجلس شورای ملی رسماً افتتاح شود و مدت آن نیز دو ساله بود ولی اصل ۵ و ۴۹ قانون اساسی افتتاح مجلس را به صورت رسمی تنها متوط به حضور منتخبین تهران و ایالات کرده بود.^{۳۳} برای رفع این محظوظ

به ناچار از شیوه‌ای غیرقانونی بهره برده و تصمیم گرفته شد که از یک سو قانون انتخابات – که در لسان حقوقی قانون عادی شمرده می‌شود – بتواند قانون اساسی را تغییر دهد و از دیگر سو با توجیه قضیه به این صورت که چهار اصل ۴، ۵، ۶، ۴۹ قانون اساسی ماهیتاً جزء قوانین عادی محسوب می‌شود، انتخابات مجلس دوم را بر اساس قانونی برگزار کردند که با قانون اساسی کاملاً در تعارض بود. اما چون واقف بودند که از نظر حقوقی اشکال قانونی اش همچنان پابرجاست برای رفع تنگنا کمیسیون تنظیم قانون انتخابات، مواد نظامنامه را به رأی انجمن‌های ایالتی و ولایتی^{*} گذاشت. انجمن‌های مذکور نیز حق اظهار نظر خود را به انجمن ایالتی آذربایجان^{**} تفویض کردند و انجمن ایالتی آذربایجان تغییر اصول چهارگانه قانون اساسی را با تصویب نظامنامه انتخابات دو درجه‌ای و غیرمستقیم مورد قبول قرار داد و دومین بازنگری قانون اساسی مشروطه نیز به انجام رسید.^{۳۴} انجمن تبریز از طرف انجمن‌های ولایات وکیل و مختار شده بود و به تعبیری خودش را نایب مناب پارلمان می‌دانست تا با بهره‌گیری از سمت قائم مقامی مجلس شورای ملی درباره قانون انتخابات و تعارض آن با قانون اساسی تصمیم

* انجمن‌های ایالتی و ولایتی درواقع به عنوان نماینده دولت مرکزی فعالیت می‌کردند و وظایفی چون نظارت بر انتخابات، رسیدگی به شکایات و جمع آوری مالیات بر عهده آنان بود. هر انجمن ایالتی ۱۲ نفر و هر انجمن ولایتی ۶ نفر عضو داشت. در اثنای مقدمات تهیه متمم قانون اساسی بر اثر مانعهایی که شاه برای تداوم فعالیت‌های انجمنها (منبع از نظامنامه انتخابات ۱۳۲۴) پدید می‌آورد، واضعان متمم قانون اساسی را بر آن داشت تا در فرست به دست آمده در پنج اصل از اصول متمم قانون اساسی مشروطت، به موضوع انجمنها بپردازند و آن را در قالب انجمن‌های ایالتی و ولایتی ترسیم و تدوین کنند. رجوع کنید به: حسین کوچکیان فرد، «انجمنها و انقلاب مشروطه»، *نهضت مشروطیت ایران: مجموعه مقالات*، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، جلد ۱، ۱۳۷۸، ص ۲۲۸؛ منصوره رفیعی، *انجمن: ارگان انجمن ایالتی آذربایجان*، تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۲، ص ۲۷.

** تبریز وضعی کاملاً استثنای داشت و قابل قیاس با هیچ یک از شهرهای دیگر ایران نبود. پس از باختخت بزرگترین شهر ایران و محل اقامت ولیعهد بود... حکومت‌نشین آن درواقع دربار کوچکی محسوب می‌شد که انعکاسی از فعل و افعال سیاست داخلی و خارجی در آن مشهود بود. طعم تلح شکستها و ناکامیها و فسادهای سران فاجاری در تبریز ملموس بود. اهمیت چهار افایی زیادی داشت از آن جهت که میان روسیه و عثمانی واقع شده بود و کارگران و پیشه‌وران و بازرگانان زیادی به دو سوی مرزها در آمد و شد بودند. اقتصاد و سیاست در تبریز تحت تأثیر و زیر نفوذ پیوند های تبریزیان با عثمانی و روسیه بود و بیداری سیاسی اهالی تبریز نیز از آنجا ریشه می‌گرفت.

رجوع کنید به: منصوره رفیعی، *همان*، صص ۳۰ و ۳۱.

بگیرد.^{۳۵}* برخی معتقدند که بنا به رفراندوم و مراجعه‌ای که به افکار عمومی شده بود، آن چهار اصل قانون اساسی جز قانون عادی بود، بنابراین مجلس شورای ملی در دوره‌های بعدی می‌توانست نه به عنوان مجلس موسسان و نه در عنوان نایب مجلس موسسان، قانون انتخابات را تغییر دهد.^{۳۶} درواقع به تعبیر دیگر جایگاه چهار اصل، ۴، ۵، ۶، و ۴۹ در قانون اساسی نبوده و ماهیتاً تعلق به حیطه قانون عادی داشته است بنابراین با وصف مذکور کمیسیون تنظیم نظامنامه انتخابات می‌توانست رأی انجمن تبریز را مناط اعتبار بداند؛ وانگهی با تشکیل مجلس شورای ملی حق هرگونه تغییر در يد قدرت همان نهاد قانونی قرار می‌گرفت بویژه اگر دقت کنیم نخستین مجلس شورای ملی هم در تدوین قانون اساسی مشروطیت مقام مؤسس را داشت و هم در تدوین قانون اساسی به شکل متمم، مقام جانشین قوه مؤسس را یافته بود.

سخن چهار، انتقال سلطنت به منزلة سومین بازنگری

اصل ۳۶ متمم قانون اساسی مشروطیت، سلطنت را در خاندان قاجار منحصر کرده بود، خلع محمدعلی شاه سلطنت دوorman قاجار را منقرض کرد و چند سال سلطنت احمدشاه به منزله پارانهای ریزهای شد که بعد از بارندگیهای شدید فرود می‌آیند.^{۳۷} در ابتدا بنا شد با پیش کشیدن مسئله جمهوریت، تغییری مهم و پایه‌ای در قانون اساسی و سلطنت ایجاد شود به همین دلیل در جلسه ۱۴ فروردین ۱۳۰۴ عده‌ای پیشنهاد کردند که ملت ایران از طریق مجلس شورای ملی تبدیل رئیم سلطنتی به جمهوری را اعلام کنند و به وکایی مجلس پنجم اجازه دهند که در مواد قانون اساسی تجدید نظر نمایند.^{۳۸} با توجه به اینکه کماپیش مشخص شده بود که احمدشاه از

* در خاطرات عین السلطنه چنین آمده است: «مستشار الدوله گفت بسیار حوب شد زیرا من تا دینشب سرنیفتاده بودم. در قانون اساسی چهار اصل متعلق به انتخابات است. حالاکه به آن دست نمی خورد و حق هم همین است که دست نخورد با این نظامنامه جدید مخالفت بیدا می کند. اگر ما آن نظامنامه غلط غلط را بخواهیم تغییر بدیم باز دچار مشکلات زیاد می شویم. برهم بزیم مخالف قانون اساسی می شود. من الان می روم تلگرافخانه با تبریز گفتگو می کنم. شنیده ام سایر ولایات هم به تبریز وکالت داده اند و این خیلی سهل می شود». فورمان میرزا عین السلطنه، روزنامه خاطرات عین السلطنه، جلد ۳، ص ۲۴۸۷.

سید حسن تقی زاده نیز می گوید: «اقریب دو ماه از صبح زود تا نصف شب تلگراف می کردیم. شاید صدها هزار بلکه میلیون کلمه تلگراف ره و بدل شد تا بالاخره در مواد قانون جدید موافقت شد». زندگی طوفانی: خاطرات سید حسن تقی زاده، به کوشش ابرج انتشار، تهران: علمی، چاپ دوم، ۱۳۷۲، ص ۱۲۹.

سلطنت گریزان است و تمایلی برای بازگشتن به ایران ندارد ولی رضاخان سردار سپه می‌خواست منویات خود را از طریق سازوکارهای قانونی پیاده کند. بنا به مقتضیات وقت و برخی صوابدیدها تصمیم گرفته شد مسأله جمهوریت فراموش گردد و در عوض قرار بر آن شد که از طریق مجلس شورای ملی برای تغییر سلطنت و انتقال آن از خاندان قاجاریه به پهلوی به سرعت اقدام شود. در نخستین گام وضع به گونه‌ای ترتیب داده شد تا از میان پیرنیا و تدین، شخصی برای ریاست مجلس شورای ملی انتخاب شود که در طرح و به پیش بردن مسأله تغییر سلطنت از تنگناهای شخصی و محظوظات اخلاقی کمتر و هواداری بیشتر از رضاخان برخوردار باشد به همین دلیل تدین به لطایف الجیل رئیس مجلس شد. سپس در روز ۸ آبان ۱۳۰۴ عده زیادی از نمایندگان مجلس به منزل رضاخان دعوت شدند و از آنها خواسته شد که پیش طرح خلع قاجاریه را امضاء کنند. در روز ۹ آبان نیز مراقبت شدید به عمل آمد تا نمایندگان جلسه را ترک نکنند تا مجلس از اکثریت نیافتد. در این روز طریق^{*} از سوی نمایندگان با قید دو فوریت پیش کشیده شد که در آن با بیان عدم رضایت عمومی از سلطنت سلسلة قاجاریه با توجه به شکایات فراوانی که شده بود برای حفظ مصالح عالی مملکت موضوع انقراض سلطنت قاجاریه و تشکیل حکومت موقت در حدود قانون اساسی و قوانین موضوعه به ریاست رضاخان به رأی گذاشته و تصویب شود. در عین حال تعیین تکلیف قطعی حکومت موکول به نظر مجلس مؤسسان شد که می‌باشد در اصول ۳۶، ۳۷، ۳۸ و ۴۰ متمم قانون اساسی مشروطه اقدام به تجدید نظر کند.^{۴۹} گرچه برخی معتقد بودند که نمی‌توان با یک ماده واحده هم به خلع سلسله قاجاریه و هم اصلاح قانون اساسی رأی داد و هم رضاخان را به عنوان پادشاه آینده معرفی کرد زیرا مستلزم اراثه سه طرح جداگانه، سه بار مذاکره و سه بار رأی‌گیری بوده است.^{۵۰**} ولی

* مواردی که توسط نمایندگان مجلس شورای ملی طرح شد چنین بود:

عدم رضایت عامه مردم از سلطنت سلسلة قاجاریه؛

فور شکایات از خانواده قاجاریه؛

حفظ مصالح عالی مملکت.

^{۴۹} نن از نمایندگان [از میان ۸۵ رأی دهنده] به این طرح رأی مثبت دادند. عطاء الله فرهنگ فهرمانی، قانون اساسی: اصلاحات و سی تکاملی آن، ص ۲۱.

^{۵۰**} موافقان و مخالفان اصلاح در قانون اساسی (برای خلع احمدشاه از سلطنت و اعطای سلطنت به رضاخان) استدلالهایی برای عقیده خود داشتند. مخالفان معتقد بودند که نمایندگان مجلس شورای ملی

سرانجام انتخابات مجلس مؤسسان صورت پذیرفت که در آن کسانی حق داشتند انتخاب شوند که در فهرست دولت صورت اسامی آنها داده شده بود،^{۴۱} مجلس مؤسسان در ۱۵ آذر ۱۳۰۴ تشکیل شد و در آن رضاخان بیان کرد که بر حسب ضرورت و برای متابعت میل و افکار ملت، مؤسسان گرد هم آمدند تا انتقال سلطنت را از خاندانی به خاندان دیگر تصویب کنند. جلسه‌های مجلس مؤسسان تا ۲۲ آذر ماه طول کشید و اصول ۳۶، ۳۷ و ۳۸ متن عم قانون اساسی تغییر یافت.^{۴۲}* در اصل ۳۶ سلطنت را از طرف ملت به وسیله مجلس مؤسسان به رضا پهلوی مفوض می‌دانست که در اعقاب ذکور او نسل در نسل برقرار باشد. اصل ۳۷ و لیعهدی را منحصر به پسر بزرگ پادشاه کرد که مادرش ایرانی الاصل باشد و اگر پادشان اولاد ذکور نمی‌داشت شخصی غیر از خانواده قاجار و به پیشتهاد پادشاه و تصویب مجلس شورای ملی و لیعهد می‌شد در حالی که اصل ۳۷ سابق ولایعهدی را در صورت تعدد اولاد به پسر اکبر پادشاه که مادرش ایرانی الاصل و شاهزاده باشد منحصر می‌کرد که البته بیانی از مقتضیات وضعیت خانوادگی قاجاریه بود. اصل ۳۸ نیز در موقع انتقال سلطنت بیان می‌کرد که و لیعهد هنگامی می‌تواند متصدی مقام سلطنت شود که بیست ساله تمام شمسی باشد و اگر به این سن نرسیده باشد نایب السلطنه‌ای از غیر قاجاریه از جانب مجلس شورای ملی به این مقام انتخاب خواهد شد در حالی که اصل ۳۸ پیشین سن و لیعهد را هنگام انتقال سلطنت در حد هیجده سال کافی می‌دانست و اگر و لیعهد به چنین سنی نرسید بود با تصویب هیأت مجتمعه مجلس شورای ملی و مجلس سنا نایب السلطنه‌ای برای او تا رسیدن به سن هیجده سال انتخاب می‌شد.*

سوگند خورده‌اند که به پادشاه وفادار باشند و قانون اساسی سلطنت را به خاندان قاجار واگذار کرده است و برای خنخ قاجاریه باید قانون اساسی ترمیم شود بنابراین فقط نوعی همه‌بررسی می‌تواند تغییر قانون اساسی را اجازه دهد. موافقان نیز معتقد بودند که اینه تلقی‌گاههای مردم که خواهان خلع قاجاریه از سلطنت شده‌اند نشان دهنده بروز جمعی اراده عمومی و در حکم همه برسی است، وانگهی بر کناری پادشاه بی‌سابقه هم نیست زیرا محمد علی شاه پس از فتح تهران از سوی یک کمبیسون موقت در سال ۱۲۸۸ ه.

ش. از سلطنت خلع شد. سیروس غنی، همان، ص. ۳۹۲.

* متن کامل مذاکرات مجلس مؤسسان سال ۱۳۰۴ را می‌توانید در منبع زیر مطالعه کنید:
«مذاکرات و تصمیمات اولین دوره مجلس مؤسسان ایران»، سالنامه دنیا، شماره ۲۸، سال ۱۳۵۱، صص ۲۵۷ - ۲۸۵.

** یکی از نمایندگان مجلس مؤسسان ۱۳۰۴ ه. ش. که واقع شده بود عدم وجود شیوه بازنگری و تجدید نظر در قانون اساسی مشروطیت می‌تواند عیوبی مهم تلقی و مانع انجام اصلاحات بعدی در متن قانون

سخن پنج) تبدیل پادشاه ناخشنود به پادشاه اقتدارگرا به منزله چهارمین بازنگری

در جریان بحران آذربایجان عده‌ای خواستار تشکیل مجلس مؤسسات و تجدید نظر در قانون اساسی شده بودند.^{۴۳} ولی دعوت انگلیسیها از محمد رضا شاه برای سفر به انگلستان و دلگرمی دادن به او این حس را در پادشاه تقویت کرد تا با تجدید نظر در قانون اساسی بتواند حق انحلال مجلسین را به صورت همزمان به دست آورد.^{۴۴} ولی شاه در جستجوی بهانه و مستمسکی بود تا بتواند منویات خود را پیش برد. حادثه ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ و ترور ناموفق شاه توسط ناصر فخر آرایی فضا و وضعیتی اضطراری پدید آورد که شاه بدون درنگ از آن بهره برد و با طرح این ادعا که ضارب با توطئه‌ای کمونیستی و مذهبی مرتبط بوده است به سرکوبی کلیه مخالفان پرداخت، حکومت نظامی را دوباره برقرار ساخت، حزب توده را منحل اعلام کرد، دکتر مصدق را به املاکش و آیت‌الله کاشانی را به خارج از کشور تبعید کرد و روزنامه‌نگاران بسیاری را که تسبیت به دربار بی احترامی کرده بودند روانه زندان ساخت.^{۴۵} شاه پیش از آن اعلام کرده بود که از اقتدارات بسیار کم خود ناخشنود است و تمایل دارد که بتواند با تجدید انتخابات مجلسین هم بر سرنوشت کشور بهتر نظارت کند و هم انتخابات آزادتر و صحیح‌تری را شکل دهد. ناگفته نماند که تجدید انتخابات مجلسین تعییر مژبدانه و در عین حال اقتدارگرایانه از حق انحلال مجلسین بود. محمد ساعد مراغه‌ای در تاریخ ۴ اسفند ۱۳۲۷ به عنوان نخست وزیر نزد شاه می‌رود و با وی در زمینه تجدید نظر در قانون اساسی و تشکیل مجلس مؤسسات مذکوره می‌کند و سپس دستاورد آن را در جلسه ۹ اسفند ماه مجلس شورای ملی در اختیار نمایندگان قرار می‌دهد. شاه نیز به دولت دستور می‌دهد که مقدمات تشکیل مجلس مؤسسات را فراهم کند.^{۴۶} با انجام

اساسی شود پیشنهاد کرده بود که «مفتاحی بازکنیم برای آنیه... دری بگذاریم و کلیدش را به دست ملت بدیم». شیوه پیشنهادی او از این قرار بود:

«اگر منه ربع اعضای مجلس شورای ملی تصویب کرد و اگر انجمنهای ایالتی و ولایتی اجازه دادند به وسیله مجلس مؤسسات در آینده می‌توانیم تجدید نظری در قانون اساسی بکنیم. ولی این پیشنهاد با این استدلال که مجلس مؤسسات در ۱۳۰۴ ه. ش. تنها موظف به تعیین تکلیف قطعی حکومت و انتقال سلطنت از خاندان فاجار به پهلوی است وارد بحث بر سر جنگنگی و شیوه تجدید نظر در قانون اساسی نشد و آن پیشنهاد مردود واقع شد». رجوع کنید به: «مذاکرات و تصمیمات اولین دوره مجلس مؤسسات ایران»، سالنامه دنیا، شماره ۲۸، سال ۱۳۵۱، ص ۲۸۲.

انتخابات مقدمات تشکیل مجلس مؤسسان فراهم می‌آید. روز پنج شنبه ۱ اردیبهشت ماه ۱۳۲۸ مجلس مؤسسان افتتاح می‌شود و محمد رضا شاه طی سخنانی هدف از تشکیل آن را چنین بر می‌شمرد:

عدم رعایت اصل تعادل قوای ثلثه به طرزی که قوهٔ مجریه نتوانسته است با اتكاء به قوهٔ مقننه عمر و دوامی داشته باشد و از دیگر سو تنظیم و تصویب اصل جدیدی به منظور تعیین طریق برای تجدید نظر در اصول قانون اساسی، زیرا شاه مایل بود وسایل ریاست عالیه دولت و ملت و نظارت بر کوادر سه قوه و نیز مراقبت از حسن جریان قوانین و مقررات در کشور را از طریق در اختیار گرفتن حق انحلال همزمان مجلسین شورای ملی و سنا و نیز تعیین مکانیزم تجدید نظرهای ضروری در قانون اساسی کسب کند.^{*۴۷}

مجلس مؤسسان طی ۹ جلسه تا تاریخ ۲۰ اردیبهشت ۱۳۲۸ دست به دو کار مهم زد: از یک سو اصل ۴۸ قانون اساسی مورد تجدید نظر قرار گرفت و طی آن هم حق انحلال مجلسین به شاه داده شد — موردی که تا پیش از آن در اختیار مجلسین سنا و هیأت دولت بود —^{**} و هم شیوه حل و فصل اختلاف میان مجلسین سنا و شورای ملی تغییر یافت و کمابیش نقش برتر به پادشاه داده شد؛ از دیگر سو اصل العاقی به قانون اساسی سازوکار تجدید نظر در قانون اساسی را نشان

* محمد رضا شاه تجدید نظر در قانون اساسی در سال ۱۳۲۸ را بر سه دلیل استوار کرده بود:

حفظ ثبات و استقرار نظام سیاسی کشور؛

استحکام وضع حکومت؛

تشیید میانی سلطنت. رجوع کنید به: عطاء الله فرهنگ فهرمانی، همان، ص ۹۵ و ۹۶.

** متن اصل ۴۸ قانون اساسی پیش از اصلاح اشعار می‌داشت که اگر پیشنهادهای وزرا که در مجلس سنا تصحیح و تتفییق می‌شود مورد قبول مجلس شورای ملی واقع نگردد مجلس ثالثی مرکب از اعضای سنا و شورای ملی به حکم انتخاب اعضای دو مجلس و بالسویه تشکیل می‌باید و در باب ماده ممتاز فیه رسیدگی می‌کنند. نتیجه رأی مجلس ثالث در مجلس شورای ملی قرائت می‌شود. اگر موافقت دست داد، سپر قانونی آن طی می‌شود ولی اگر چنین نشد برای اظهارنظر نزد پادشاه رای مجلس شورای ملی را تصدیق کند قانون مجری می‌شود ولی اگر تصدیق نکرد امر به تجدید مذاکره و مدافعت می‌گردد. اگر اتفاق آرا حاصل نشد مجلس سنا با اکثریت دو سوم آرا انصصال مجلس شورای ملی را تصویب می‌کنند، هیأت وزرا نیز باید جداگانه انصصال مجلس شورای ملی را تأیید کنند. پس از این مرحله فرمان پادشاه دایر به انصصال مجلس شورای ملی و حکم به تجدید انتخابات صادر می‌شود ولی مردم حق دارند دوباره همان منتخبین سابق را انتخاب کنند.

می داد موردی که کاملاً تازگی داشت و این نخستین بار بود که در متن قانون اساسی مشروطه چنین نکته‌ای ذکر می‌شد.^{*} به طور کلی مجلس مؤسسان ۱۳۲۸ معتقد بود که با اعطای حق انحلال مجلسین به پادشاه^{**} به عدم انتظام در اداره امور عمومی کشور و ضعف قوّه مجریه، نابسامانی قوّه مقننه و فقدان مرکزیت قطعی پایان داده است و از دیگر سو با تعبیه مکانیزم تجدید نظر، مفتاح بازبینی قانون اساسی را به روشنی بیان کرده و به جایگاه محکمی سپرده است.^{۴۸} محمد رضا شاه نیز با یک تصمیم قانونی مصوبات مجلس مؤسسان را با عطف توجه به تقاضای ملت و رعایت مصالح کشور تأیید و تغییز کرد.^{۴۹} محمد رضا پهلوی دریافته بود که اکنون فضای مساعدی برای اقتدارگرایی‌های بلندپروازانه اش فراهم شده است اما قدرت یابی دکتر مصدق و آیت الله کاشانی را حدس نزدیک بود که چگونه آنها توانسته بودند با اتکا به ملت و مجلس موائع مهمی بر سر راه جاه طلبیهای پادشاه میان سال پدید آورند.

سخن شش) تعمیم و تکمیل اقتدارات پادشاهی به منزله پنجمین بازنگری

در پایان اصل الحقیقی به قانون اساسی مشروطه به سال ۱۳۲۸ ه. ش. پیش‌بینی شده بود که مجلسین سنا و شورای ملی، مجلس واحدی را تحت ریاست مجلس سنا تشکیل خواهند داد و

^{*} مجموعاً مجلس مؤسسان ۱۳۲۸ به دو مورد قائل بود:

۱- تشکیل مؤسسان از روی احتیاج بوده ولی مبتنی بر اصلی از قانون اساسی که در آن صراحتاً از شیوه تجدید نظر نام به میان آورده باشد نبوده است. متن مذاکرات مجلس مؤسسان ۱۳۲۸، جلسه ششم، ۱۳۲۸/۲/۱۶، ص ۵۴

۲- ملت به مجلس اجازه داده است که اصل جدیدی تصویب و تنظیم شود تا به وسیله آن «عندالقضاء» بتوان در موارد ضروری در قانون اساسی تجدید نظر کرد متن مذاکرات مجلس مؤسسان ۱۳۲۸، جلسه چهارم، ۱۳۲۸/۲/۸، ص ۶ و همچنین عطاء الله قهرمانی، همان، ص ۵۴

^{**} نمایندگان مجلس مؤسسان در مجموع معتقد بودند که واگذاری اختبار انحلال به پادشاه اصل توینی نیست و حق توینی واگذار نمی‌شود بلکه حق قانونی و مشروع اومست. متن مذاکرات مجلس مؤسسان ۱۳۲۸، جلسه هفتم، ۱۳۲۸/۲/۱۷، ص ۵ به این معنا که مجلس مؤسسان حق جدیدی به پادشاه نداده بلکه اختبار مشروع و قانونی او را کشف و بیان کرده است.

^{***} شاه در تصمیم قانونی مورخ ۱۳۲۸/۵/۱ خود اعلام کرده بود که اصل ۴۸ و هر یک از اصول دیگر قانون اساسی مورخ ۲۴ ذیقعده ۱۳۲۴ و متمم آن که مخالف مقررات این اصل است نسخ می‌شود. مجموعه قوانین سالیانه سال ۱۳۲۸، ص ۵۰

در اصول ۴، ۵، ۶ و ۷ قانون اساسی و اصل ۴۹ متمم تجدید نظر خواهد کرد. اما اوضاع بر وفق مراد پادشاه نگشت و با روی کار آمدن دولت ملی دکتر مصدق نقشه‌های شاه برای سلطنت دریجی بر ساختار قوهٔ مقته به هم خورد. با سقوط دولت دکتر مصدق در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که به دام یک کودتای انگلیسی - آمریکایی افتاد، محمد رضا دوباره به عرصهٔ شاهی بازگشت و تا سال ۱۳۳۶ به تحکیم همه جانبهٔ قدرت خود پرداخت. شاه بنا به تقاضای اقبال که نخست وزیر بود ضمن فرمان برگزاری انتخابات دورهٔ نوزدهم، دستور تشکیل مجلس واحد را نیز داد. تصمیم قانونی شاه در تاریخ ۹ اردیبهشت ۱۳۳۶ اعلام و مجلس واحد به ریاست محسن صدر در تاریخ ۱۷ همان ماه و سال تشکیل شد. کنگرهٔ واحد که از نمایندگان دو مجلس شورای ملی و سنا تشکیل شده بود و نقش مجلس موسسان را ایفا می‌کرد طی سه جلسه به بحث و بررسی پیرامون اصول ۴ تا ۸ قانون اساسی و ۴۹ متمم پرداخت و در ضمن آن تعداد نمایندگان مجلس را از ۱۶۲ تقریبی به ۲۰۰ نفر رساند. در این جلسات دورهٔ دو ساله نمایندگان مجلس شورای ملی را به چهار سال افزایش داد و همچنین در تشکیل و رسمیت مجلس به جای حضور منتخبین تهران حضور دو ثلث نمایندگان را مقرر گردانید و به جای شرط حضور دو سوم نمایندگان برای شروع مذاکرات و سه چهارم برای تحصیل رأی مقرر گردید که مجلس با هر تعداد از نمایندگان مذاکرات را آغاز کند و برای رأی گیری حضور بیش از نصف نمایندگان کافی باشد. اصل ۴۹ متمم قانون اساسی نیز تغییر یافت و در حق انحصاری و اختصاصی مجلس شورای ملی در تصویب امور مالیه نقصانی پدید آورد و نظر پادشاه را در وتوی اولیه مصوبات مالی مجلس قابل بررسی مجدد داشت.* محمد رضا شاه در ۳۰ اردیبهشت ۱۳۳۶ به زعم خود برای تحکیم و تکمیل اصول مشروطت مصوبات کنگرهٔ واحد را تأیید و تنفیذ کرد.^{۵۰}

* ذیل اصل ۴۹ متمم قانون اساسی متنی افزوده شد:

در قوانین راجع به امور مالیه مملکت که از مختصات مجلس شورای ملی است [مطابق با بند اول اصل ۲۷ متمم قانون اساسی مشروطت] جنانجه شاه تجدید نظری را لازم بداند برای رسیدگی به مجلس شورای ملی ارجاع می‌کند در صورتی که مجلس به اکبریت^۳ از حاضرین در مرکز نظر سابق خود را تأیید کند پادشاه موظف به توشیع آن خواهد بود.

سخن هفت) در آرزوی پیوستگی و تداوم سلطنت به منزله ششمین بازنگری امیر عباس هویدا نخست وزیر در روز سه شنبه ۱۶ اسفند ماه ۱۳۴۵ به استناد اصل الحاقی به قانون اساسی لایحه‌ای را دال بر پیشنهاد دایر بر لزوم تشکیل مجلس مؤسسان به منظور تجدید نظر در اصول ۴۱، ۳۸ و ۴۲ متمم قانون اساسی به مجلس شورای ملی برد. وی تصریح کرد که برای تأمین مصالح عالیهٔ مملکت و تحکیم اصول مشروطیت لازم است تغییری در قانون اساسی داده شود تا هنگامی که سن پادشاه قانونی نشده باشد تشریفات مربوط به انتخاب نایابت سلطنت کاهاش یابد تا حالت بلا تکلیفی پدید نیاید. مجلس شورای ملی در تاریخ ۱۳۴۵/۱۲/۲۱ در جلسه ۳۴۲ لایحهٔ پیشنهادی دولت را به اتفاق آراء تصویب می‌کند.* بلافاصله انتخابات مجلس مؤسسان انجام می‌گیرد و در ۰۵/۰۲/۲۸ با سخنان محمدرضا شاه افتتاح می‌شود و مصوبات آن به اتفاق آراء و بدون وجود هرگونه رأی منفي و ممتنع در تاریخ ۱۳۴۶/۶/۱۸ به تصویب می‌رسد.^{۵۱} این عمل همزمان با شروع تدارک جشن‌های ۲۵۰۰ ساله صورت پذیرفت و نشان از آن داشت که شاه در اوج اقتدار به سر می‌برد و مایل است قضیهٔ تداوم سلطنت را در دودمان خود بدون هرگونه اتفاف وقت تضمین کند. در آخرین بازنگری قانون اساسی مشروطه اصول ۳۹، ۳۸، ۴۱ و ۴۲ متمم مورد تجدیدنظر قرار گرفت. طبق آن اگر در زمان فوت شاه وليعهد به سن کامل هيچ‌ده سال نرسيده باشد نایب السلطنه منتخب هر دو مجلس، زمام امور را به دست می‌گرفت ولي در اصلاحیه سال ۱۳۴۶ مقرر شد اگر در زمان فوت شاه یا انتقال سلطنت وليعهد به سن ۲۰ سالگی نرسيده و پادشاه قبلًاً از حق مطلق خود برای تعیین جانشین استفاده نکرده باشد شهيانو یا ملکه به خودی خود نایب السلطنه اعلام می‌گردد.** از دیگر سو شاه امتیاز وجود شورای سلطنت را در مدت مسافرت یا غیبت خود به

* رجوع کنید به: مذاکرات مجلس شورای ملی، ۱۳۴۵/۱۲/۲۱، جلسه ۳۴۲، ص ۲۷. هر ۱۶۱ نفر حاضر در مجلس رأی مثبت می‌دهند. مجلس سنا نیز در تاریخ ۱۳۴۵/۱۲/۲۱ در جلسه ۱۹۲ مصوبه مجلس شورای ملی را اعلام و صول و اعلام می‌کند که در اولین فرصت مطرح خواهد کرد و درباره آن تصمیم گرفته خواهد شد. ولی نگارنده موفق به یافتن مصوبه مجلس سنا درباره نیاز به بازنگری قانون اساسی نشد. مذاکرات مجلس سنا، جلسه ۱۹۲، ۱۳۴۵/۱۲/۲۲، ص ۱۵۴ و ۱۵۵.

** طبق اصل ۳۸ اصلاحی، نایب السلطنه موظف شد شورایی هرگز از نخست وزیر و رؤسای مجلسین و رئیس دیوان عالی کشور و چهار نفر از اشخاص خبری و بصیر به انتخاب خود تشکیل و وظایف سلطنتی را طبق قانون اساسی و با مشاوره آن شورا انجام دهد. در صورت فوت پادشاه طبق اصول ۴۱ و ۴۲ اصلاح

* دست آورد.

۱۵۵

فنا

گفتار دو: بازنگری در قانون اساسی جمهوری اسلامی

پیروزی انقلاب اسلامی به سال ۱۳۵۷ ه. ش. در پی نقی بنيادین سلطنت و قانون اساسی مشروطه نیاز به پی افکنی یک قانون اساسی جدید را حتمی و قطعی کرد. به همین دلیل مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی مشهور به خبرگان قانون اساسی تشکیل شد و پس از بحث و مذاکرات فراوان و طولانی متنی را مشتمل بر ۱۲ فصل و ۱۷۵ اصل به همه پرسی گذاشت. اما در متن قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸ اصلی که شیوه و کیفیت تجدید نظر در اصول قانون اساسی را نشان دهد وجود نداشت.

سخن یک) بی بهره‌گی قانون اساسی جمهوری اسلامی از شیوه تجدید نظر

واضعین قانون اساسی سال ۱۳۵۸ ه. ش. مسأله تجدید نظر در قانون اساسی را به ابهام گذراندند و یافتن یک شیوه و راه حل قطعی را به رویدادهای روزگار محول کردند. اگر چه اصل ۱۴۸ پیش نویس قانون اساسی و همچنین اصل ۷۳/۱ گروه بررسی اصول مجلس خبرگان تدوینگر قانون اساسی به مسأله تجدید نظر اختصاص یافته بود** اما سرانجام رأی کافی نیاورد

شده متصم اگر نایب السلطنه تعین نشده بود هیاتی مرکب از نخست وزیر، رؤسای مجلس و رئیس دیوان عالی کشور و سه نفر از نخست وزیران سابق یا رؤسای سابق مجلسین به انتخاب هیأت دولت، امر نایب سلطنت را عهدهدار خواهند بود. اگر در این مدت انتقال یک یا هر دو مجلس اتفاق افتاده بود تا نشکل مجلس جدید و انتخاب نایب السلطنه امور نایب سلطنت موقتاً به عهده همین هیأت خواهد بود. ونی اگر دوره نمایندگان هر دو مجلس یا یکی از آنها منقضی شده باشد و نمایندگان جدید انتخاب نشده باشند نمایندگان سابق حاضر می‌شوند و مجلسین منعقد می‌گردد.

** بند انتهایی اصل ۴۲ متصم قانون اساسی مشروطیت: «پادشاه می‌تواند در موقع مسافرت و در غیاب خود شورایی برای اداره امور سلطنت انتخاب و یا نایب السلطنه تعین کند که با مشاوره شورای مزبور، امور سلطنت را موقتاً برای مدت مسافرت و در غیاب پادشاه انجام دهد».

*** اصل ۱۴۸ پیش نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران چنین بود: هرگاه اکثریت نمایندگان مجلس شورای ملی یا رئیس جمهور به پیشنهاد هیأت وزیران لزوم تجدید نظر در یک یا چند اصل از قانون اساسی را عنوان کنند، طرح یا لایحه تجدید نظر از طرف مجلس با هیأت وزیران تهییه و مورد بررسی مجلس شورای ملی واقع می‌شود. این متن پس از تصویب سه چهارم نمایندگان مجلس

حقایق
مسأله
بازنگری
در دو قانون
اساسی
جمهوری
جمهوری اسلامی
ایران

و مردود اعلام شد. به تعبیری می‌توان گفت که سکوت قانون اساسی جمهوری اسلامی مصوب ۱۳۵۸ ناگاهانه نبوده^{۵۲} است ولی عواملی مانند بی‌توجهی، تازه کار بودن و انقلابی وار عمل کردن، شرایط ناشی از عدم استقرار همه جانبی و کامل نظام، ترس و واهمه از رجعت نیروهای رژیم پیشین با توسل به اصول قانون اساسی، واهمه از بهره‌گیری نادرست و قدرت طلبانه پرخی مقامات صاحب قدرت در جمهوری اسلامی از اصول قانون اساسی برای افزایش قدرت، اندک بودن زمان و فرصت و توصیه‌های مؤکد رهبر انقلاب به استقرار سریع و همه جانبی نظام جمهوری اسلامی همگی دست به دست هم دادند و مانع از آن شدند که شیوه و چگونگی تجدید نظر و تمیم در قانون اساسی قید شود. از دیگر سو قدرت مدیریت و صلات تضمیم‌گیری نایب رئیس مجلس خبرگان قانون اساسی و نیز مهمتر از همه وجود امام خمینی (س) و امیدواری همگان به ایشان در گره‌گشایی مشکلها در موقع بحرانی باعث شد که در متن قانون اساسی شیوه اصلاح قید نگردد بلکه فقط در اصل ۱۳۲ قید شد که در مدتی که وظیفه‌های رئیس جمهور بر عهده شورای موقت ریاست جمهوری است چند کار را نمی‌توان انجام داد و از آن جمله نمی‌توان برای تجدید نظر در قانون اساسی اقدام کرد. ولی علیرغم عدم وجود چنین اصلی در قانون اساسی چهارمینه در قانون اساسی اصلاحات جزیی، تغییر شیوه‌ها و بازنگریهای کلی و همه جانبی به عمل آمد.

باید توسط رفاندوم مورد تأیید ملت قرار گیرد. اصل اسلامی بودن نظام حکومتی کشور مشمول این مطلب نیست.

رجوع کنید به: اداره کل امور فرهنگی مجلس شورای اسلامی، راهنمای استفاده از صورت مشروع مذکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۸، صص ۲۰ و ۲۱.

اصل ۷۳/۱ بیشنهادی گروه بررسی اصول قانون اساسی به مجلس خبرگان از فرار زیر بود:

هرگاه مجلس شورای ملی تجدید نظر یا تغییر در یک یا چند اصل معین از اصول قانون اساسی را لازم بداند می‌تواند با اکثریت دو سوم آرا و تأیید رهبری، تشکیل مجلس خبرگان را تصویب نماید. این مجلس مرکب از تعداد هفتاد نفر از حقوقدانان و مجتهدان در مسائل اسلامی است که از طرف مردم انتخاب می‌شوند و اختیارات آن محدود به تجدید نظر در همان اصل با اصول معین است و تصمیمات آن با دو سوم آرا معتبر می‌باشد. اصولی که در بخش کلیات قانون اساسی آمده از این حکم مستثنی است و قابل تجدید نظر نمی‌باشد. رجوع کنید به: همان، ص ۲۷۷.

سخن دو) تغییر نام مجلس شورا از ملی به اسلامی به منزله تخصیص بازنگری

در متن مصوب قانون اساسی به سال ۱۳۵۸ ه. ش. در همه جا صحبت از مجلس شورای ملی به میان آمده بود. اما در جلسه نوزدهم مذاکرات علنی مجلس شورا در تاریخ ۱۳۵۹/۴/۲۹ بحث از تغییر نام مجلس به میان آمد و پیشنهاد شد که واژه ملی به اسلامی تغییر یابد. عده‌ای معتقد بودند که چون در قانون اساسی قید ملی آمده است مجلس به عنوان مرجع فروتر حق ندارد آن را تغییر دهد، * دسته دیگر بر این باور بودند که این کار نیازمند تفسیر قانون اساسی و به عهده شورای نگهبان است** و گروهی نیز می‌گفتند که حتی خود مجلس نیز می‌تواند چنین تغییری را انجام دهد. *** در جلسه بیستم دو فوریت طرح تغییر نام مجلس به تصویب رسید و در جلسه بیست و یکم پس از بعثهای زیاد نام مجلس شورا از ملی به اسلامی تغییر یافت**** و در همان روز هم شورای نگهبان اعلام کرد که تخصیص مصوبه مجلس شورا در تخصیص دوره تقویتیه منافات و مغایرتی با قانون اساسی ندارد.^{۵۲} علی‌رغم آنکه این مصوبه کمابیش اصلاحی جزیی در قانون اساسی پدید آورد ولی به دلیل آنکه طبق قواعد حقوقی مرجع صلاحیت‌دار در امر قانون عادی نمی‌تواند مصوبیات قوه مؤسس قانون اساسی را تغییر دهد و از آنجا که مجلس شورا نمی‌توانست به عنوان جانشین قوه مؤسس عمل کند، این مصوبه با نقص و ظاهر قانون اساسی

* وقوعی که قانون اساسی این را نوشته است [مجلس شورای ملی] مجلس شورای ملی هیچ نصیحتی نمی‌تواند بگیرد که برخلاف نص قانون اساسی باشد. مشروع مذاکرات مجلس شورای ملی...، حمله نوزدهم، ۱۳۵۹/۴/۲۹، ص ۲۵.

** چون در قانون اساسی این کلمه قید شده است و تفسیر قانون اساسی با شورای نگهبان است این را ارجاع نفرمایید برابر بیان صریح و علمی که امام فرمودند این را تصحیحش بکنید و به ما ابلاغ کنند. چون تفسیر قانون اساسی است و در صلاحیت مجلس نیست. همان.

*** [نامگذاری مجلس] به عنوان مشیر بوده است و مقصود اسم گذاری نبوده است که اسم مجلس شورای ملی بوده باشد... ما الان می‌خواهیم اسم گذاری کنیم و نا حالاً اسم گذاری نشده است. ندا مجلس شورای اسلامی اسم گذاریم، آقایان رأی می‌دهند و هیچ وقت نوھین به قانون اساسی هم نیست و مخالف با قانون اساسی هم نیست. همان.

**** مضمون کلی استدلال موافقان تغییر نام مجلس [که اکثر نمایندگان را نیز شامل می‌شده] چنین بوده است: «اینجا نه تفسیر قانون اساسی است و نه توضیح و تغییر قانون اساسی... اصل این مجلس در قانون اساسی نامی برایش تعیین نشده با یک سابقه ذهنی تعبیری از این مجلس شده مجلس شورای ملی آن هم به خاطر سابقه ذهنی که در تاریخ ما بوده. ما الان می‌خواهیم تعیین کنیم که آن نام دلخواه ما چیست. ما این نام را مجلس شورای اسلامی یگذاریم». همان، جلسه بیست و یکم، ۱۳۵۹/۴/۳۱، ص ۱۷.

متغیرت داشته ولی با روح و محتوای آن منطبق بوده است. برای رفع این محظوظ شورایی بازنگری قانون اساسی طبق بند هشتم حکم امام خمینی (س) موظف شد تغییر نام مجلس شورای ملی به اسلامی را مد نظر قرار دهد. شورایی بازنگری نیز واژه ملی را به اسلامی تغییر داد* و سپس در همه پرسی مرداد ماه ۱۳۶۸ به تصویب ملت رسید و صورت قانونی یافت.

سخن سه) طرح بحث ضرورت و افزایش اختیارات مجلس شورای اسلامی به منزله دومین بازنگری

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران طی اصول گوناگون، مصوبات مجلس شورای اسلامی را فقط در صورتی قانونی تلقی می کرد که شورای نگهبان آن را مطابق شرع و قانون بداند. بنابراین شورای نگهبان مرجع بالاتری بود که مجلس بدون آن از حیز انتفاع ساقط می شد. اما به تدریج بر اثر بروز برخی اختلافات میان مجلس و شورای نگهبان اصطلاح «ضرورت» وارد واگان نظام حقوقی کشور شد زیرا بر سر قانون اراضی شهری** مصوب مردادماه ۱۳۶۰ میان مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان اختلاف پدید آمد. شورای نگهبان این قانون را مغایر موازین شرع می دانست*** و مجلس هم به دنبال آن بود که توجیهی شرعی با عنوان ضرورت و حکم

* کمیسیون جهارم شورای بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، چهل یک مورد تغییر نام مجلس شورای ملی به مجلس شورای اسلامی را در قانون اساسی و تأیید ماده واحدۀ مصوبه ۱۳۵۹/۴/۲۱ مجلس را مورد بحث و بررسی و تصویب قرار داد. متن مذاکرات نشان می دهد که هیچ اختلافی بر سر تغییر نام وجود نداشته بلکه کلیه بعثتها بر سر تکنیک چهل و یک مورد تغییر نام در قانون اساسی دور می زده است. رجوع کنید به: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، راهنمای استفاده از صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: مجلس شورای اسلامی، ۱۳۷۳، ص ۱۴ و ۱۵.

** طبق این قانون کلیه اراضی مرات شهربی در اختیار دولت جمهوری اسلامی فوار می گرفت و اسناد و مدارک مالکیت صادره در مورد آنها فاقد ارزش قانونی تلقی می شد. در مورد اراضی بایر نیز فقط صاحبان آن حداقل می توانستند تا هزار متر در اختیار داشته باشند و آن را عمران و احیا کنند و حق فروش آن را نداشتند مگر به دولت و با تقویم دولت و مالکان اراضی بایر و دایر شهری موظف شدند زمینهای مورد نیاز دولت و شهرداریها را با تقویم دولت به آنها بفرستند. رجوع کنید به: حسین مهرپور، «جمع‌شنجی مصلحت نظام و جایگاه قانونی آن»، دیدگاه‌های جدید در مسائل حقوقی، تهران: اطلاعات، چاپ دوم، ۱۳۷۴، ص ۴۸.

*** قسمتهایی از ماده ۷ و ۸ و تبصره‌های آنها و ماده ۱۵ که با اراضی بایر و دائز ارتباط دارد مغایر با آیه

ثانوی برای قانون اراضی شهری بیابد.* نامه مورخه ۵ مهرماه ۱۳۶۰ از سوی ریاست وقت مجلس شورای اسلامی به امام خمینی (س) حاوی نکته‌ای بود که در آن برخی از مصوبات مجلس از باب ضرورت حفظ مصالح و دفع مفاسد قلمداد شده بود. در این نامه از ایشان خواسته شد که راه حلی برای مشکل مجلس و شورای نگهبان بیابند زیرا شورای نگهبان آن مصوبات را مطابق شرع نمی‌داند و مانع از تصویب آنها می‌شود به همین دلیل برخی امور مملکتی معطل می‌ماند.** امام خمینی (س) نیز در پاسخ برای ممانعت از اختلال نظام و ایجاد فساد و حرج، فعل یا ترک فعل مواردی را که اکثر نمایندگان مجلس شورای اسلامی تصویب کنند، مجاز دانستند.*** به تعبیر دیگر هرگاه اکثر نمایندگان مجلس شورای اسلامی**** ضرورت

کریمه «لانکلو اموالکم پسکم بالباطل الا ان تكون تجارة عن تراض» و حدیث شریف معروف «لایحل مال امری مسلم الا عن طيب نفسه و قاعدة مسلمه الناس مسلطون على اموالهم» می‌باشد و به اکثر آراء فقهاء رد شد. تصریه ۲ ماده ۹ نیز به موجب الوقوف علی حسب مایاقفها اهلها تأیید نگردید. رجوع کنید به: مجموعه نظریات شورای نگهبان: دوره اول از تیرماه ۱۳۵۹ تا تیرماه ۱۳۶۵، تدوین و نگارش: حسین مهرپور، تهران: کيهان، جلد ۱، ۱۳۷۱، ص ۶۸.

« طرفداران این طرح در توجیه آن بیان می‌کردند که وضع موجود و مشکل مسکن و ضرورت توجه دولت به این مشکل و رفع آن ایجاب می‌کرد که این مقررات به تصویب بررس و حل معضل حاد و اجتماعی مسکن - که معنقد بودند بدین وسیله برطرف می‌شود - توجیه کننده رفع بد از حکم اولی سلطه مالک است. رجوع کنید به: حسین مهرپور، دیدگاههای جدید...، ص ۴۹.

*** نامه مورخه ۵/۷/۱۳۶۰ رئیس وقت مجلس شورای اسلامی به امام خمینی (س): «... فسمتی از قوانین که در مجلس شورای اسلامی به تصویب رسید به نحاط تنظیمات کلی امور و ضرورت حفظ مصالح با دفع مفاسدی که بر حسب احکام ثانویه به طور موقت باید اجرا شود و در متن واقع مربوط به اجرای احکام و سیاستهای اسلام و جهانی است که شارع مقدس راضی به ترک آنها نمی‌باشد و در رابطه با این گونه قوانین به اعمال ولايت و تنفيذ مقام رهبری که طبق قانون اساسی هم قوای سه گانه را تحت نظر دارند احتیاج پیدا می‌شود...». رجوع کنید به: همان.

**** نامه ۷/۱۹ اماده ۱۳۶۰ (س): «آنچه در حفظ نظام جمهوری اسلامی دخالت دارد که فعل یا ترک آن موجب اختلال نظام می‌شود و آنچه ضرورت دارد که ترک آن یا فعل آن مستلزم فساد است و آنچه فعل یا ترک آن مستلزم حرج است پس از تشخیص موضوع به وسیله اکثربت وکلای مجلس شورای اسلامی با تصریح به موقت بودن آن مدام که موضوع محقق است و پس از رفع موضوع خود به خود لغو می‌شود مجاز نند در تصویب و اجرای آن.» رجوع کنید به: همان، صص ۴۹ و ۵۰.

***** امام خمینی (س) در اجازه استفاده از عنوان ضرورت که به مجلس شورای اسلامی محول نمودند «تشخیص اکثربت وکلای مجلس» را معتبر دانستند ولی در تاریخ چهارم بهمن ماه سال ۱۳۶۱ تشخیص ضرورت و استفاده از عنوانی ثانویه را از اکثربت به دو سوم نمایندگان مجلس موكول نمودند: «مجلس

وضع مقرراتی را تشخیص می‌دادند و تصویب می‌کردند، شورای نگهبان از ورود به بحث مطابقت یا عدم مطابقت مصوبه با شرع و قانون اساسی ممنوع و فارغ می‌شد و شورای نگهبان نیز با سکوت خود در مقابل چنین مصوبه‌هایی زمینه اجرای قانونی آن را فراهم می‌کرد.^{۵۴} این تغییر با ظاهر قانون اساسی در تعارض بود اما با عنایت به اختیارات ولی فقیه با روح قانون اساسی منطبق می‌نمود.*

سخن چهار) طرح بحث مصلحت و تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام به منزله سومین بازنگری

پس از طرح مسئله ضرورت، اصطلاح دیگری وارد سیستم قانونگذاری جمهوری اسلامی شد که پیش از آن سابقه نداشت، اصطلاح مصلحت و نهادی که متعاقب آن تشکیل شد، سومین و شاید بزرگترین و مهمترین نکان مهم به قانون اساسی بود.* لایحه قانون کار مصوب مجلس شورای اسلامی الزاماتی را برای اشخاص در نظر می‌گرفت که آزادی اراده آنها را محدود می‌کرد، شورای نگهبان موافق دخالت دولت در روابط اجتماعی افراد نبود و مسلم بود که این قانون را با شرع مغایر می‌دانست. وزیر وقت کار و امور اجتماعی استفتای پیشگیرانه‌ای را

لاقل دو ثیش رأی بددهد به اینکه این امر اخطرواری است». رجوع کنید به: حسین مهریبور، مجموعه نظریات...، ص ۷۴

* دکتر حسین مهریبور در این زمینه چنین نوشته است: «هرچند این نریب جدید به کاسته شدن اختصار و اقدار شورای نگهبان تعبیر می‌گردد و احیاناً گفته می‌شد با قانون اساسی سازگاری ندارد ولی برداشت امام از قانون اساسی این بود که تشخیص موضوع و ورود در جزایرات و سنجش مصالح و مفاسد با شورای نگهبان نیست بلکه کار مجلس است و درواقع باید به تشخیص اکثر نمایندگان برگزیده مردم در مورد مسائلی مملکت و ضرورت انجام امری برای انتظام امور جامعه، اعتماد کرد و بر آن مبنای حکم شرعی و فقهی قضیه را بیان داشت». رجوع کنید به: حسین مهریبور، دیدگاههای جدید...، ص ۵۱

** صیر قضیه چنین بود که در برخی قوانین الزاماتی برای اشخاص در نظر گرفته می‌شد که آزادی اراده آنها را محدود می‌کرد. گاه شبهه ایجاد می‌شد که دولت تا چه حد حق دارد در روابط اجتماعی افراد دخیل شود و محدودیتهای برقرار سازد و اموری را بر آنها تحمیل کند و حقی على رغم میل و اراده خود آنها در تحوله تنظیم قراردادها مداخله نماید... آیا الزاماتی که دولت بر روابط اجتماعی افراد وارد می‌آورد مشروط محسوب می‌شود یا خیر؟ رجوع کنید به: حسین مهریبور، همان، ص ۵۳

خدمت امام خمینی (س) طرح کرد* و ایشان نیز دولت را مجاز دانستند که در زمینه‌های مورد بحث و اختلاف شروط الزامی مقرر کند.** کم کم امام خمینی (س) زوابای دیگری از طرح نظریه ولایت مطلقه فقیه را روشن کردند و سرانجام در پاسخ نامه بهمن ماه ۱۳۶۶ سران نظام،*** دستور تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام را برای حل نهایی اختلافات مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان صادر کردند.**** نهادی که هیچ سابقه‌ای در قانون اساسی نداشت و باعث کاهش اختیارات کم و بیش مطلق شورای نگهبان می‌شد. سرانجام در بند ششم حکم بازنگری قانون اساسی، به تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام به صورت قانونی و در متن قانون اساسی اشاره شد این نهاد صورت و ظاهر قانونی یافت در حالی که تا پیش از آن شک و شبه‌های در زمینه توجیه حقوقی وجودی آن پدید آمده بود. تشکیل چنین نهادی گامی به پیش و در حقیقت منطبق با روح و فلسفه قانون بود گرچه با ظاهر قانون اساسی مغایرت داشت.

سخن پنج) بازنگری همه جانبه قانون اساسی به منزله چهارمین بازنگری

متن مصوب قانون اساسی جمهوری اسلامی به سال ۱۳۵۸ ه. ش. به مدت ده سال بیان کننده چهارچوب عملکرد ساختارهای گوناگون کشور بود ولی رخدادهای گوناگونی اتفاق افتاد که هر کدام بر متن قانون اساسی تکانی وارد می‌کرد اما به دلیل وقوع جنگ ایران و عراق و پدید آمدن فضایی ملتهب ناشی از برخی رویدادهای آشفتها امکان وقوع بازنگری در قانون اساسی

* آبا می‌توان برای واحدهایی که از امکانات و خدمات دولتی و عمومی... به نعمت از انجام استفاده می‌نمایند اعم از اینکه این استفاده از گذشته بوده و استمرار داشته باشد یا به تازگی به عمل آید در ازای این استفاده شروط الزامی را مقرر نمود؟ همان، ص ۵۵

** پاسخ امام خمینی (س) در تاریخ ۱۶/۹/۱۳۶۶: «در هو دو صورت چه گذشته و چه حال دولت می‌تواند شروط الزامی را مقرر نماید». همان.

*** «...اطلاع یافته‌ایم که جنبه‌ای در صدد تعیین مرجمی هست که در صورت حل نشدن اختلاف مجلس و شورای نگهبان از نظر شرع مقدس با قانون اساسی با تشخیص مصلحت نظام و جامعه حکومتی را بیان نماید...». همان، ص ۶۲

**** پاسخ امام خمینی (س) در تاریخ ۱۷/۱۱/۱۳۶۶: «...برای غایبت احتیاط در صورتی که بین مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان شرعاً و قانوناً توافق حاصل نشد مجمعی... برای تشخیص مصلحت نظام اسلامی تشکیل گردد و در صورت لزوم رأی اکثریت اعضای حاضر این مجمع مورد عمل قرار گیرد». همان، ص ۶۲ و ۶۳

امری بود که عقلایی نمی‌نمود. اما با پایان گرفتن جنگ، دوران آرام و مناسبی فراهم شد و هنگام آن بود که مشکلات گوناگون قانون اساسی که در عرصه اداره کشور چهره نشان می‌داد با اقدام به تجدید نظر در قانون اساسی رفع شود. در ۲۷ فروردین ۱۳۶۸ عده‌ای از نمایندگان مجلس شورای اسلامی نامه‌ای خطاب به امام خمینی (س) نوشتند و در آن ضمن اشاره به کاستیهای قانون اساسی در زمینه‌های رهبری، قوه قضاییه و قوه مجریه از ایشان درخواست کردند که در قانون اساسی جمهوری اسلامی تجدید نظر به عمل آید زیرا بدون اصلاح کاستیها و نادرستیها اداره امور کشور با مشکلات جدی رو به رو خواهد شد. دو روز بعد اعضای شورای عالی قضایی هم نامه‌ای خطاب به امام خمینی (س) نوشتند و در آن قید کردند که فصول و اصول مربوط به رهبری و قوای سه گانه نیاز میرم به متمم یا اصلاحیه دارد. امام خمینی (س) نیز در تاریخ ۴ اردیبهشت ۱۳۶۸ طی نامه‌ای خطاب به ریاست وقت جمهوری اسلامی دستور تشکیل شورای بازنگری در قانون اساسی جمهوری اسلامی را صادر و در آن محورهای مورد بحث و بررسی را طی هشت بند مشخص کردند.* بن مایه بازنگری در قانون اساسی جمهوری اسلامی

* بازنگری در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به طور عقلی و منطقی با بهره‌گیری از ده مندمة مقبول، صورت پذیرفت.

- ۱- ایران کشوری است که در آن قانون اساسی وجود دارد.
- ۲- در هر کشوری تحولات زیادی در زمانهای گوناگون روی می‌دهد.
- ۳- متن مکتوب قانون اساسی قالب حقوقی و هنجار برتر است.
- ۴- ویژگی هر سند حقوقی مکتوب ایستایی است زیرا به مثابة عکس و تصویری ثابت از رویدادهای زمانه عمل می‌کند.
- ۵- ویژگی تحولات و آمد و شد روزگار، پویایی است زیرا به مثابة فیلم و تصویری متحرک نشان دهنده تحولات و تبدلات زمانه است.
- ۶- چون قانون اساسی به مثابة متنی ایستا عمل می‌کند تا حدی که در گنجایش آن است پویایی‌ها را تحمل می‌کند.
- ۷- اگر قانون اساسی نتواند پویایی‌ها را تاب بیاورد با اقدام به بازنگری و تغییر و تنعیم قانون اساسی عمل انطباق یا بر همنهش پویاییها و ایستاییها صورت می‌گیرد.
- ۸- انقلاب اسلامی ایران را زینه قانون اساسی جمهوری اسلامی و تحولات متعاقب آن بود.
- ۹- به نظر می‌رسید پویایهای زمانه در سند حقوقی مدون به سال ۱۳۵۸ نمی‌گجیدند و قانون اساسی تاب و نوان تحمل تحولات را در خود نداشت.
- ۱۰- بنابراین بازنگری در قانون اساسی جمهوری اسلامی و کوشش در جهت انطباق تحولات با متن قانون اساسی با توجه به مشکلات و برنامه‌های پیشروی امری قطعی و بایسته بود.

ایران بر مربوطی از ویژگی عمومی، اصول عمومی، ویژگیهای توجیهی و عوامل شتابزا استوار شده است:

۱- ویژگی عمومی:

بر همینهادن پویاییهای ناشی از انقلاب اسلامی بر قانون اساسی و کوشش در جهت روز آمد سازی قانون اساسی با توجه به کاستیها و نادرستیهای آن.

۲- اصول عمومی:

الف) تغليظ و ظایف هدایتی رهبری در رأس هرم قدرت؛

ب) تمرکز قدرت در اجرا و مرکزیت تصمیم‌گیری در مجریه؛

پ) حل و فصل نهایی و قانونمندانه آشفتگیهای ناشی از عدم توافق در قوه مقننه؛

ت) آسان و سریعتر شدن تصمیم‌گیریهای متمرکز و حمایتی از دو قوه در قوه قضائیه.

۳- ویژگیهای توجیهی:

الف) نیاز به بازسازی و نوسازی پس از جنگ هشت ساله عراق با ایران؛

ب) نیاز به تمرکز در تصمیم و اجرا و حذف شورایی بودن امور؛

پ) حل و فصل سریع و آسان اختلافات قوای سه گانه؛

ت) گذر از شرع و قانون به مصلحت نظام و جامعه.

۴- عوامل شتابزا:

الف) کناره‌گیری مسالمت آمیز آیت‌الله منتظری از رهبری آینده نظام جمهوری اسلامی ایران؛

ب) بیماری شدید و صعب العلاج امام خمینی (س) و واهمه از ارتحال ناپنهنگام ایشان؛

پ) مناسبت زمانی و آرامش ناشی از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و پایان جنگ بین دو کشور عراق و ایران؛

ت) تهیه برنامه پنج ساله اول توسعه همه جانبه در ایران و نیاز به تمرکز در دستگاههای مدیریتی و اجرایی برای پیاده سازی و تعمیق توسعه؛

ث) شرایط سیاسی و اقتصادی جهانی ناشی از پیروزی اقتصاد بازار آزاد بر اقتصاد متمرکز سوسیالیستی و فروپاشی کمونیسم و اتحاد جماهیر شوروی.*

* تاریخ تحولات معاصر ایران از میانه دوره ناصرالدین شاهی تا به امروز کم و بیش و با فراز و نشیهای

در اصول مربوط به رهبری در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران سه تغییر اساسی به عمل آمد.

یک) حذف شرط مرجعیت برای عهده داری زعامت: از یک سو با کناره‌گیری آیت الله منتظری از رهبری آینده نظام [که مرجعیت ایشان مسلم محسوب می‌شد و در عین حال بیشترین قرابت را از منظر فقهی - سیاسی (نگرش سیاسی به ولایت فقیه) در میان سایر مراجع عظام تقليد با امام خمینی (س) داشتند] و از دیگر سو، تاهمدیهای فقهی - سیاسی مراجع بزرگ و موجود تقليد با امام خمینی (س) و نظریه ولایت مطلقه فقیه [که طبیعتاً مانع از انتخاب آنان به عنوان مقام رهبری و ولی فقیه منطبق با اصول قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸ ه.ش. و خط مشی فقهی - سیاسی چیره و پیروزمندانه امام خمینی (س) بود] اجباراً و با توصل به نامه مورخه ۱۳۶۸/۲/۹^{*} شرط مرجعیت از میان شروط و صفات رهبری مندرج در اصول ۱۰۷ و ۱۰۹ قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸ ه.ش. حذف شد.

دو) حذف شیوه شورای رهبری و گزینش یک نفر به عنوان رهبر یا ولی فقیه: اصول ۱۰۷ و ۱۰۹ قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸ ه.ش. از عبارت رهبر یا شورای رهبری سخن به میان آورده بود. اما از آنجاکه شیوه شورایی بودن در امور گوناگون کشوری کارآمدی خود را ثبات نکرده بود و با توجه به نیازمندی عقلانی به بازسازی و سازندگی و رفع مشکلات پیشاروی کشور عقلائی فرصتی برای طرح نظریه شورای رهبری باقی نمی‌گذاشت؛ با توصل به جمله‌ای از نامه مورخه ۱۳۶۸/۲/۹ امام خمینی (س) به شورایی بازنگری [که در آن عبارات «باید فردی را انتخاب کنیم...»،

قابل تأمل تحت تأثیر کارویزه‌های مرتبط با تحولات نظام بین الملل قرار گرفته و بویژه رویدادهای بسیار بزرگ و شگفت‌آفرینی در سطح نظام بین المللی کارکردهای حکومی و زمامدارانه را در ایران از جنبه‌های گوناگون سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، مذهبی و اجتماعی، تحت تأثیر تکانها و جنبشهای شدید خود قرار داده است.

* ... من از ابتدا معتقد بودم و اصرار داشتم که شرط مرجعیت لازم نیست... در اصل قانون اساسی من این را می‌گفتم ولی دوستان در شرط مرجعیت پافشاری کردند. من هم قبول کردم. من در آن هنگام می‌دانستم که این در آینده نه چندان دور قابل بیاده شدن نیست.

«مجتهد عادل مورد تأیید خبرگان» و «وقتی آنها هم فردی را تعیین کردن» به تأکید و تکرار به کار رفته بود] شیوه رهبری شورایی حذف و به جای آن ولی فقیه واحد برگزیده شد.

سه) توسعه اختیارات رهبری به شکل ولايت مطلقة فقيه: نظرية ولايت مطلقة فقيه توسط امام خميني (س) صراحتاً در سال ۱۳۶۶ ه.ش. به اين سو طرح شد ولی جايگاه قانوني در متن قانون اساسی نياقته بود. بنابراین، وظایف و اختیارات رهبری صراحتاً در اصول ۵۷ و ۱۱۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی افزون شد تا نظرية ولايت مطلقة فقيه به شکل قانونمند درآيد.*

قوه مجريه نيز به دليل نيازندي پسيeni و عقلاني به بازسازi و سازندگi در كشور و همچينin وجود اختلافات مهم و متعدد بين رئيس جمهور و نخست وزير (كه از همان آغاز رياست جمهوری ابوالحسن بنی صدر و نخست وزيری محمد على رجایي پدید آمده و تا سالهای پس از آن هم تداوم يافته بود) بر سر تسهيim قدرت اجرایi (كه از ابهام و کاستیهای قانون اساسی ناشی می شد و موجبات برداشتیهای گوناگون از قانون اساسی را فراهم می آورد) محتاج بازنگری اساسی بود تا چاره رهایi از بنی استهای اجرایi و کم کاریهای اداری به دست آید. به همین دليل تصمیم گرفته شد در قوه مجريه مدیریت مرکز پدید آيد و با حذف نخست وزیر از سیستم اجرایi کشور، قوه مجريه تنها در اختیار رئيس جمهور و مقام رهبری باشد. با همین استدلال اختیارات و مسئولیتهای رئيس جمهور نسبت به قانون اساسی مصوب سال ۱۳۵۸ ه.ش. بسيار افزون شد و در حقیقت اقدارات نخست وزیر را مجموعاً به رئيس جمهور محول کردند. در بخش قوه مقننه نيز می بايست جايگاهی قانوني برای مجمع تشخيص

* در حکم بازنگری قانون اساسی که امام خمینی (س) به رئیس جمهور نوشتند اشاره‌ای گذرا به «رهبری» در محدوده مسائل مورد بحث کرده و مانند مایر بندها که دستورهای اکید و واضحی داده بودند صراحتی در آن دیده نمی شد. در بند ۲ و ۳ و ۴ از «تمرکز» در مدیریت قوه مجریه و قضاییه و صدا و سیما نام بودند، در بند ۶ وظیفه مجمع تشخیص مصلحت را روشن کردن و در بند ۷ و ۸ از راه بازنگری در قانون اساسی و تغییر نام مجلس شورای ملی به اسلامی سخن گفتند. ولی در باب رهبری هیچ دستورالعمل یا ارشاد ویژه‌ای ارائه نکرده و از آن گذشته بودند. بازنگرندگان قانون اساسی با توصل به نامه ۱۳۶۸/۲/۹ امام خمینی (س) به شورای بازنگری شرط مرجعیت و شورایی بودند را در رهبری حذف کردند و با توجه به دیدگاه ویژه ایشان در زمینه اختیارات مطلقة ولی فقیه، وظایف ولی فقیه را در قانون اساسی افزون ساختند.

مصلحت نظام (که برای حل و فصل اختلافات میان مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان در سال ۱۳۶۶ پدید آمده بود) در متن قانون اساسی تعییه گردد و از سوی دیگر می‌بایست مکانیزمی برای تنظیم و محدود ساختن روند افزایش نمایندگان مجلس شورای اسلامی تعییه می‌شد که چنین کاری نیز در اصل ۶۴ قانون اساسی صورت پذیرفت. در بخش قوه قضائیه نیز وجود «شورای عالی قضائی و سازوکار اتفاق آراء در اخذ تصمیمات (پدیدهای که در فرهنگ سیاسی ایرانیان هنوز جایگاهی مناسب نیافته و شیوه کارگروهی شائیت پیدا نکرده است) مسئولیت سنگین قضاوت را لوث می‌کرد زیرا امکان وقوع اتفاق آراء بسیار کم بود و تصمیم گرفته شد که مجموعه مسئولیتهاي قوه قضائيه به يك نفر سپرده شود تا بتوان با سرعت به قضاوت و تصمیم گیریهای حمایتی پرداخت. شورای بازنگری قانون اساسی طی چهل و يك جلسه و از تاریخ ۷/۲/۱۳۶۸ تا ۲۰/۴/۱۳۶۸ بازنگری کلی و همه جانبهای را در قانون اساسی به عمل آورد که در تاریخ ۶/۵/۱۳۶۸ در يك همه پرسی به تصویب ملت رسید.^{۵۵} يكی از کارهای مهم شورای بازنگری افزودن اصل ۱۷۷ و فصل ۱۴ به قانون اساسی بود که طبق آن زمان، شیوه و کیفیت بازنگریهای بعدی در قانون اساسی معلوم شد.

گفتار سه: بررسی مقایسه‌ای

سخن یک) روند

الف) قانون اساسی مشروطیت: ترس از فوت زود هنگام یا نابه هنگام مظفرالدین شاه، انقلابیون مشروطه خواه را وادار کرد که با شتاب تمام متنی را هرچند ناقص به امضای پادشاه برسانند به همین دلیل کاستیهای قانون اساسی مشروطیت، نیاز به متمم را حتمی ساخت. ولی تدوین متمم به دلیل آنکه مطابق با شیوه و اصلی مصرح در متن اولیه قانون اساسی نبود از راه بهره‌گیری از مکانیسمهای فرآقانونی معکن شد. دومن بازنگری به سال ۱۲۸۸ ه.ش. نیز به همین سرنوشت دچار شد زیرا با خلع محمد علی شاه و در نبود مجلس، انجمن ایالتی آذربایجان مأمور به اظهار نظر درباره متنی از قانون انتخابات شد که به صراحت با اصل قانون اساسی و متمم آن در تضاد بود. در این مرحله هم هنوز شیوه مصرح تجدید نظر در متن قانون اساسی

نیامده بود و دو مین تجدید نظر نیز از راه فرآقانونی میسور شد. سومین بازنگری در قانون اساسی مشروطیت از راه رو مجلس شورای ملی صورت گرفت و آن هم مکانیزمی فرآقانونی بود تا بتوان با بهره گیری از احساسات توده مردم رأی به نفع انتقال سلطنت از خاندان قاجار به پهلوی داد. چهارمین بازنگری به سال ۱۳۲۸ نیز با بهره وری از سازوکارهای فرآقانونی فراهم آمد ولی محمد رضا آن قدر زرنگ بود که طی آن هم حق اتحلال مجلسین را به دست آورد و هم شیوه‌ای مصرح در قانون اساسی برای تجدید نظر فراهم کند تا بتواند منیات خود را در سالهای بعد از طرق قانونی پیاده نماید. پنجمین و ششمین بازنگری در قانون اساسی مشروطیت از حیث وجهه حقوقی، قانونمندانه و با بهره گیری از مکانیزمهای مصرح در متن قانون اساسی به عمل آمد.

ب) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: هر چهار بازنگری جزئی و کلی در قانون اساسی جمهوری اسلامی با بهره گیری از اختیارات مطلقه ولی فقیه (که مبتنی بر شیوه مشورت دهی - مشورت پذیری میان نخبگان و مقام رهبری بود) و خارج از مکانیزم‌های قانونی فراهم آمد. این مشورت بازنگریها کاملاً بر وجهه فرهمندانه و هوشمندانه امام خمینی (س) و نه بر سازوکارهای قانونی مبتنی بود و به نظر می‌رسید برتری سیاسی - فقهی ایشان و همچنین قدرت رهبری و مؤسس بودنشان بر چارچوبه قانون اساسی برتری داشته و این شخص ایشان بوده است که به قانون اساسی کارآمدی می‌بخشیده و نهادهای حقوقی کشور را از بن بست می‌رهانیده است. شایان یادآوری است که نوپا بودن نظام جمهوری اسلامی و برخورد دو مجموعه منفک از همدیگر (فقه با تعامی ابواب و حکومت با تعامی لوازم) با همدیگر که برای نخستین مرتبه رخ می‌داد، در نبود شیوه بازنگری در قانون اساسی، فرصت، زمان و میدان لازم را برای ولی فقیه به عنوان زعیم حکومت فراهم می‌آورد تا او بتواند دست به کوشش‌هایی فرادستوری بزند. چنین قاعده‌ای در پیوند با ویژگیهای کم و بیش منحصر به فرد امام خمینی (س) قدرتی بسیار قابل توجه فراهم می‌کرد تا آنچه که بسیاری از سازوکارهای قانونی و نهادهای حقوقی در مقابل فرمانها و صوابیدهای ایشان خاضع و خاشم می‌شدند.

سخن دو) محتوا

فصل

الف) قانون اساسی مشروطیت: نخستین بازنگری در قانون اساسی مشروطیت بر تمیم و تکمیل ساختمان قانون اساسی، تحدید حیطة قدرت پادشاه و مشخص کردن حدود پیوند قوا یا همدیگر مبتنی بوده، دومین بازنگری بر تصحیح و تتفییق سازوکارهای درونی قانونی اساسی ابتنا داشته و قاعده‌ای ارگانیک همانند قانون انتخابات را اصلاح کرده است، سومین بازنگری به انتقال سلطنت به مثابه نخستین حلقه از روند رو به تکمیل اقتدارگرایی فراینده پهلوی اختصاص یافت، چهارمین بازنگری ساخت اقتدارگرایانه را زمان پهلوی را متراکمتر کرد و با اختصاص حق انحلال مجلسین به پادشاه و تصریح شیوه بازنگری در قانون اساسی افسار کنترل کابینه‌ها (که در زمانه سالهای ۱۳۲۰ - ۱۳۲۷ بسیار متزلزل شده بودند) را به دست پادشاه سپرد و تمدنیات بعدی را در افزون سازی نظام اقتدارگری با حفظ ظواهر قانونی (سلطنت مطلقه نه مستبده) با به دست‌گیری آغاز و انجام بازنگری در قانون اساسی توسط پادشاه به شخص اول مملکت منحصر کرد، پنجمین و ششمین بازنگری نیز حلقه‌های بعدی تکمیل روند اقتدارگرایی و تعویل زعامت در خاندان پهلوی محسوب می‌شد.

ب) قانون اساسی جمهوری اسلامی: نخستین بازنگری غیر رسمی در قانون اساسی عبارت از تسریّی تمدنیات دین مدارانه و انقلابی به درون دایرة نامگذاری مجلس مقنن بود، دومین و سومین بازنگری غیر رسمی بیان کننده تصحیح انتظاراتی آرمان‌گرایانه از نحوه پیوند شرع، عرف و قانون بود که طی آن تصور می‌شد با بنیادگیری یک رژیم مبتنی بر دین، تعامی قوانین به سادگی صورت و سیرت شرعی می‌یابند ولی با بروز برخی مشکلات که ناشی از تصادم دستگاه فقه با تمامیت حکومت بود دامنه شرع به نفع عرف، قانون و الزامات حکومتگری محدودتر شد. چهارمین بازنگری که صورتی کمابیش رسمی و اعلامی یافت نشان از اصلاح کامل، بازبینی همه جانبه و اصلاح و تصحیح در همه سازوکارهای حقوقی قانون اساسی داشت و طی آن به نظر می‌رسید که دوره‌ای نوین از حیات جمهوری اسلامی آغاز شده است به ویژه آنکه دامنه و وسعت بازنگری در قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸ ه.ش. به حدی بود که به نظر می‌آمد یک قانون اساسی جدید تدوین شده که با قانون اساسی پیشین بسیار متفاوت است.

جزء از
فصل
پنجم

سخن سه) شیوه

الف) زمانه و هنگام بازنگری: اصل الحقی بقانون اساسی مشروطیت مصوب ۱۳۲۸ و نیز اصل ۱۷۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی از دو عبارت متفاوت برای بیان زمان و فضای ورود به عرصه تجدید نظر بهره برده‌اند: در قانون اساسی مشروطه از عبارت «در هر موقعی» و در قانون اساسی جمهوری اسلامی از عبارت «در موارد ضروری» استفاده شده بنابراین نقطه آغاز تمایز در همان زمان کاریست بازنگری در قانون اساسی است. از آنجاکه بازنگری در قانون اساسی نباید به صورت یک رویه در آید عبارت موارد ضروری نسبت به عبارت هر موقع از وزانت و شائینت حقوقی بیشتری برخوردار است.

ب) مقام پیشنهاد کننده یا آغازگر بازنگری

۱- قانون اساسی مشروطه: در قانون اساسی مشروطه هم مجلس شورای ملی و هم مجلس سنای هر یک جداگانه خواه مستقلًا خواهد نظر به پیشنهاد دولت می‌توانستند تقاضای تجدید نظر در قانون اساسی کنند. بنابراین:

یک) مجلس شورای ملی به صورت مستقل؛
دو) مجلس سنا به صورت مستقل؛

سه) مجلس شوری ملی بنا به پیشنهاد دولت؛

چهار) مجلس سنا به پیشنهاد دولت می‌توانستند تقاضای تجدید نظر را مطرح کنند در حالی که پادشاه یا هیأت دولت به تنها و مستقلًا نمی‌توانستند چنین کاری را انجام دهند. تصمیم به تجدید نظر می‌بایست به تصویب دو سوم کالیه اعضا همان مجلس می‌رسید. طبق اصل ۱۴۳ قانون اساسی مشروطیت، مجلس سنا مرکب از شخصت نفر بود. طبق اصل ۴۵ قانون اساسی سی نفر را پادشاه منصوب می‌کرد (پانزده نفر از اهالی تهران و پانزده نفر از اهالی ولایات) و سی نفر را نیز ملت انتخاب می‌کردند (پانزده نفر به انتخاب اهالی تهران و پانزده نفر به انتخاب اهالی ولایات).

بنابراین تصمیم به تجدید نظر می‌بایست توسط حداقل ۴۰ نفر از اعضای مجلس سنا به تأیید می‌رسید. از دیگر سو مطابق با اصل ۴ قانون اساسی عده نمایندگان مجلس شورای ملی

۲۰۰ نفر بود و تصمیم به تجدید نظر در قانون اساسی می‌بایست توسط ۱۳۴ نفر از وکلای مجلس شورای ملی به تأیید می‌رسید. در انتهای مرحله نخست پادشاه بایستی در صورت توافق با روند تجدید نظر، نظر مجلسین^{*} را تأیید کند و تنها در آن صورت بود که فرمان تشکیل مجلس مؤسسان و انتخابات آن داده می‌شد.

۲- قانون اساسی جمهوری اسلامی: دو مین جمله اصل ۱۷۷، تشخیص ضرورت بازنگری در قانون اساسی را به عهده مجمع تشخیص مصلحت نظام و تأیید و تصویب ضرورت بازنگری در قانون اساسی را به عهده مقام رهبری گذاشته بنابراین میان مجمع تشخیص و مقام رهبری پیوند مشورت دهی - مشورت‌گیری پذید آمده است. اما در نهایت تصویب آغازین ورود به روند بازنگری در اختیار مقام رهبری است. البته سایر مقامها و نهادها نیز می‌توانند ضرورت بازنگری در قانون اساسی را به عنوان یک امر حتمی به مجمع تشخیص انتقال دهند.

پ) ترکیب و اعضای بازنگرندگان به قانون اساسی

۱- قانون اساسی مشروطه: طبق بند دوم اصل الحاقی مجلس مؤسسان مجموعاً مساوی با تمام نمایندگان دو مجلس شورای ملی و سنا بود. بنابراین جمع دویست و شصت نفره‌ای بود که طبق قانون انتخابات خاصی توسط مردم برگزیده می‌شدند.^{**} اختیارات مجلس مؤسسان به تجدید نظر در همان اصل یا اصولی که مورد رأی مجلسین یا پادشاه بود محدود می‌شد و غیر از آن هیچ اختیاری نداشت.

* هر یک از دو مجلس سنا و شورای ملی می‌باید تصمیم به تجدید نظر را در یک با چند اصل معین از قانون اساسی یا متنم آن اعلام می‌کردند و نمی‌توانستند تصمیم خود را به بازنگری به طرزی میهم و نامعین اعلام کنند.

** ماده واحد مصوب ۱۲/۲۷ مجلس شورای ملی اشعار می‌داشت که انتخابات مجلس مؤسسان طبق قوانین و مقررات انتخابات مجلس شورای ملی صورت می‌پذیرد. ولی با این تفاوت که از هر حوزه انتخابیه طبق جدول انتخابات مجلس شورای ملی یک با چند نفر نماینده و تعداد ۶۰ نفر بقیه اعضای آن [چون مجلس مؤسسان جمعی دویست و شصت نفره و مجلس شورای ملی جمعی دویست نفره بود] با توجه به میزان جمعیت بنا به پیشنهاد وزارت کشور و تصویب هیأت وزیران از حوزه‌های انتخابیه مراکز استان یا فرمانداری کل برای عضویت مجلس مؤسسان انتخاب می‌شدند. ولی شرط حداقل سی هفتماد سال [که برای نمایندگان مجلس شورای ملی شرط اصلی محسوب می‌شد] در مورد اعضای مجلس مؤسسان لازم الرعایه محسوب نمی‌شد. رجوع کبد به: عطاء الله فرهنگ فهرمانی، همان، ص ۹۱.

۲- قانون اساسی جمهوری اسلامی؛ بند ۱ تا ۹ اصل ۱۷۷، اعضا و ترکیب شورای بازنگری قانون اساسی را معین کرده است. این اعضا مجموعه‌ای از مقامات منصوب و افراد منتخب هستند که به لحاظ ماهیت و شیوه انتخاب تعداد کاملاً معینی را دربرنمی‌گیرد.

ت) محدودیتهای بازنگری در قانون اساسی

۱- قانون اساسی مشروطه؛ بند سوم اصل الحقیقی به متمم قانون اساسی، آنچه را که نه مجلسین نه پادشاه و نه مجلس مؤسسان نمی‌توانستند در آن زمینه اقدام به تجدید نظر کنند چنین بر شمرده بود؛ هر کدام از اصول قانون اساسی و متمم آن که مرتبط با دین مقدس اسلام، مذهب رسمی کشور، احکام مذهب رسمی کشور و سلطنت مشروطه کشور باشد، تا ابد این اصول غیرقابل تغییر و تجدید نظر محسوب شده بود.

۲- قانون اساسی جمهوری اسلامی؛ آخرین بند اصل ۱۷۷، محتوای اصول مربوط به اسلامی بودن نظام، اینتای کلیه قوانین و مقررات بر اساس موازین اسلامی، پایه‌های ایمانی و اهداف جمهوری اسلامی، جمهوری بودن حکومت، ولایت امر و امامت امت، اداره امور کشور به اتکا آرای عمومی و دین و مذهب رسمی ایران را غیرقابل تجدید نظر دانسته است.

ث) تصویب نهایی بازنگری در قانون اساسی

۱- قانون اساسی مشروطه؛ آخرین جمله بند دوم اصل الحقیقی به قانون اساسی مشروطیت برای تصویب نهایی تجدید نظر در قانون اساسی دو شرط را با اولویت ترتیبی ارائه کرده بود؛ یک) تصمیمات مجلس مؤسسان از جانب اکثریت دو سوم آرا کلیه اعضا آن اخذ شده باشد؛ دو) موافقت پادشاه و تصویب تصمیمات مجلس مؤسسان توسط وی به روند تجدید نظر خاتمه می‌داد. بنابراین، از جمع ۲۶ نفره مجلس مؤسسان تجدید نظر ۱۷۴ نفر می‌باید موافق محتوای بازنگری می‌بودند و اگر پادشاه آن را توشیح نمی‌کرد، روند تجدید نظر به طور کلی جنبه قانونی نمی‌یافتد و متوقف می‌شود.

۲- قانون اساسی جمهوری اسلامی؛ اصل ۱۷۷ قانون اساسی سه گام را در مرحله نهایی بازنگری قانون اساسی قرار داده است:

- یک) تصویب درونی در شورای بازنگری با اکثریت آراء؛
 دو) تأیید و امضای مقام رهبری؛
 سه) تصویب نهایی توسط اکثریت مطلق شرکت کنندگان در همه‌پرسی.

سخن چهار) دستاوردهای فرجامین

طبق اصل ۱۵ قانون اساسی مشروطیت، مجلس شورای ملی حق داشت در عموم مسائل، آنچه را که صلاح ملک و مملکت می‌دانست به تصویب و سپس آن را به تأیید مجلس سنا و توشیح پادشاه برساند. عمومی بودن این اصل را اصل الحاقی به قانون اساسی محدود می‌کرد زیرا در زمینه بازنگری در قانون اساسی هر دو مجلس می‌توانستند به طور جداگانه پیشنهاد تجدید نظر بدهند. اصل ۱۷ قانون اساسی مشروطیت (که لوایح لازمه را در ایجاد قانون، تغییر، نسخ و تکمیل قوانین به عهده مجلس شورای ملی و با تصویب مجلس سنا و پادشاه گذاشته بود) نیز عمومیت و شمولی داشت که اصل الحاقی مصوب سال ۱۳۲۸ ه. ش. در مورد تجدید نظر در قانون اساسی، آن را خاص کرده بود. اصل ۴۴ قانون اساسی مشروطیت، تصویب نظامنامه‌های مجلس سنا را به عهده مجلس شورای ملی گذاشته بود ولی مطابق با اصل الحاقی، مجلس شورای ملی نمی‌توانست از حق مستقلانه مجلس سنا برای بازنگری در قانون اساسی ممانعت به عمل آورد. اصل ۴۶ قانون اساسی مشروطیت که اشعار داشته بود تمام امور باید پس از انعقاد مجلس سنا به تصویب هر دو مجلس برسد عمومیتی داشت که باز هم اصل الحاقی به آن تبصره‌ای زده و آن را محدود و خاص کرده بود. بنابراین هر دو مجلس می‌توانستند مستقلانه تجدید نظر را تأیید اکثریت دو سوم مجموع آراء به پادشاه بدهند و در این زمینه نیازمند تأیید یکدیگر نبودند. اصل ۷ قانون اساسی مشروطیت، شروع مذاکرات مجلس شورای ملی را با هر تعدادی مجاز کرده بود ولی طبق آن اکثریت آرا هنگامی برای تصمیم‌گیری حاصل می‌شد که بیش از نصف حضار در جلسه به قبول یا رد موضوعی رأی می‌دادند. ولی اصل الحاقی اکثریت دو سوم آرا را برای تجدید نظر لحاظ کرده بود، مفاد اصل ۷ از مناطق اعتبار می‌افتد. اصل ۱۴ قانون اساسی مشروطیت، تنظیم و ترتیب نظامنامه داخلی مجلس شورای ملی را به عهده همان مجلس نهاده بود. ولی مطابق با صراحت اصل الحاقی، مجلس شورای ملی نمی‌توانست

نظامنامه خود را برای موردی مانند تجدید نظر در قانون اساسی تحریف کند و اکثریت دو سوم مجموع آرا را برای تأیید شروع به بازنگری در قانون اساسی کاهش یا افزایش دهد. بجز محدودیتهای مصريح در اصل الحاقی، محدودیتهای مستر نیز در سایر اصول قانون اساسی مشروطیت به چشم می‌خورد. اصل ۲ متمم قانون اساسی، بر ابدی بودن هیأت علمای تراز تأکید می‌کرد. اصل ۷ (که به نحوی مؤکد اعلام کرده بود اساس مشروطیت به طور جزئی و کلی تعطیل شدنی نیست) و اصل ۲۸ که برای همیشه قوای ثلاثة را از همدیگر ممتاز و منفصل دانسته بود تمنهای از محدودیتهای موضوعی مستر محسوب می‌شد. مختص بودن امور مالی به مجلس شورای ملی و صلاحیت انحصاری آن مجلس در تصویب قوانین راجع به دخل و خرج مملکت از ویژگیهای انحصاری مجلس شورای ملی دانسته شده بود که اصول ۴۶، ۴۹ و ۲۷ متمم قانون اساسی مشروطیت بر آن تأکید می‌کرد و این نیز نوعی محدودیت مستر در امر بازنگری تلقی می‌شد تا تجدیدنظرکنندگان توانند اقدام به کسر اختیارات مجلس شورای ملی کنند. اصل ۶۳ متمم بالحنی مؤکد موقوف بودن کلی عنوان وزارت افتخاری را بر شمرده و اصل ۲۷ متمم شرح و تفسیر قوانین را از وظایف مختصه مجلس شورای ملی دانسته بود که آن ممنوعیت و این اختصاص یک عمل به یک نهاد حقوقی، خود نوعی محدودیت موضوعی مستر در هنگامه بازنگری در قانون اساسی محسوب می‌شد.

قانون اساسی جمهوری اسلامی آغاز کننده رسمی و قانونی روند بازنگری مقام رهبری است که از مشورت دهی مجمع تشخیص مصلحت نظام بهره می‌گیرد. مقام رهبری موارد اصلاح یا تعمیم قانون اساسی را به شورای بازنگری پیشنهاد می‌کند که مسئول و مدیر اجرایی این شورا شخص رئیس جمهور است. نقش و جایگاه مقام رهبری در ترکیب شورای بازنگری بسیار محسوس است و چهل نفر از ترکیب هفتاد و چند نفره شورای بازنگری مستقیماً منصوب مقام رهبری هستند ولی از دیگر سو نقش و جایگاه انتخاب مردمی در ترکیب شورای بازنگری بسیار کم محسوس است و این جنبه انتخاب ترکیب شورای بازنگری بیشتر به مقام رهبری سپرده شده است تا مردم. محدودیتهای موضوعی زیادی با دامنه وسیع در اصل ۱۷۷ ذکر شده ولی تنها در اصل ۱۳۲ است که از نوعی محدودیت به دلیل اوضاع و احوال سخن به میان آمده و یادآوری شده است که در مدتی که اختیارات و مسئولیتهای رئیس جمهور بر عهده معاون اول یا

فرد دیگری است تا قانون برای تجدید نظر در قانون اساسی اقدام کرد. تصویب اولیه مصوبات شورای بازنگری توسط مقام رهبری، شرط کافی و بدون آن روند بازنگری بلا اثر است. از دیگر سو مردم هم اگر بر دستامد کار شورای بازنگری که به تأیید و امضای مقام رهبری رسیده است صحنه نگذارند مصوبات شورای بازنگری قانونی تخرّه‌اند بود. در حقیقت نقش مقام رهبری در آغاز کار بازنگری در قانون اساسی، مهم و در فرجام کار نقش ملت دارای اهمیت است. بنابراین می‌توان چنین نتیجه گرفت:

- قانون اساسی مشروطیت برای بیان هنگام بازنگری از عبارت «در هر موقعی» و قانون اساسی جمهوری اسلامی از عبارت «در موارد ضروری» بهره برده‌اند. باید توجه کرد که هر قانون اساسی نباید چنان روش سخت و متصلبانه‌ای را در پیش گیرد که به ندرت بتوان در آن اقدام به تجدید نظر کرد و همچنین نباید روشهای استعمال کنده بتوان به سهولت و با انتعاف زیاد متن آن را مورد اصلاح قرار داد. قانون اساسی برترین هنجار حقوقی سامان بخش دستگاه اداره کشور است و نباید دستخوش بازنگریهای متعدد و «در هر موقع» قرار گیرد. منطق حقوقی چنین می‌نمایاند که اگر «در موارد ضروری» قانون اساسی بازنگری شود، بهتر می‌توان از آن انتظار کارآمدی داشت. قانون اساسی در اصل برای آن پدید آمده است که بتواند از حقوق اساسی و آزادیهای فردی پاسداری کند زیرا ماهیت و طبع قدرت سیاسی عبارت است از محدود کردن زمینه‌های آزادی دیگران به نفع و سمعت بخشیدن به قدرت و اقتدار خود. به نظر می‌رسد چنین سامانه برتر قانونی نباید در هر موقع که خواسته شود مورد بازنگری قرار گیرد بلکه سنجیده آن است که در موارد ضروری به دام بازنگری بیفتند. در این صورت حقوق اساسی و آزادیهای فردی، فرصتهای بهتری برای بروز می‌یابند و کمتر مورد تجاوز قرار می‌گیرند. در این زمینه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران واگان بهتری را به استخدام درآورده و قانون اساسی را به دست آشتگیهای زمانه نسپرده است.

- در مورد مقام پیشنهاد کننده ضرورت و آغازگر روند بازنگری دو قانون اساسی مورد سنگش شیوه‌های متفاوتی را به کار برده‌اند. در قانون اساسی مشروطیت، مجلسی شورای ملی و سنا جداگانه و یا با همدیگر و در صورت تصویب پادشاه می‌توانستند کلید بازنگری در قانون اساسی را بزنند. بنابراین، به نظر می‌رسد در تشخیص ضرورت بازنگری، قانون اساسی

مشروطیت نمایندگی از جانب مردم را به صورت مستقیم‌تری دخالت داده بود، ولی قانون اساسی جمهوری اسلامی گام نخست را به طور کلی در اختیار مقام رهبری گذاشته و تنها اوست که ضمن مشورت گیری، ضرورت بازنگری را می‌پذیرد و موارد اصلاح یا تعمیم را معین می‌کند. بنابراین، به نظر می‌رسد حق نمایندگی مردم در قدم اول در قانون اساسی جمهوری اسلامی کمتر رعایت شده است و به صورت غیرمستقیم دخالت داده شده‌اند.

۳- ترکیب بازنگرندگان به قانون اساسی مشروطیت مستقیماً مردمی بود؛ زیرا اعضای مجلس مؤسسان را خود مردم انتخاب می‌کردند، ولی در ترکیب شورای بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی روش تلفیقی به کار رفته و آمیخته‌ای از منتخبین مقام رهبری و مردم است. بنابراین ترکیب شورای بازنگری مشکل از افرادی است که هم به طور مستقیم نماینده مردمند و هم از طریق مقام رهبری به گونه‌ای غیرمستقیم منتخب مردم تلقی می‌گردند.

۴- در زمینه محدودیتهای بازنگری؛ در قانون اساسی مشروطیت دو نوع محدودیت به کار رفته است: ۱- محدودیتهای مصرح در اصل الحاقی؛ ۲- محدودیتهای مستتر در سایر اصول. اما دامنه و زمینه محدودیتهای مصرح در اصل الحاقی بسیار کم، مبهم و بدون نگاهبانی از حقوق شهر و ندی است. در قانون اساسی مشروطیت در قسمت محدودیتهای بازنگری صریحاً ذکر نشده بود که حقوق مردم، انتخابات و آرآعومی را نمی‌توان مورد بازنگری قرار داد. وانگهی بنیانهایی که یک قانون اساسی بر آن استوار می‌گردد، به طرزی مبهم بر شمرده و در کل قانون اساسی را از تحریف در امان نگاه نداشته بود همچنان که متعرض محدودیت به دلیل شرایط و اوضاع و احوال خاص نیز نشده بود. اما در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران علاوه بر بنیادها و هنجارهای نظام جمهوری اسلامی که صریح بر شماری شده، حقوق مردمی نیز مراعات گشته است. جمهوری بودن حکومت و اداره امور کشور با انکا به آرآعومی از محترماتی تلقی شده که در آن زمینه‌ها به بازنگری در قانون اساسی نمی‌توان اقدام کرد. از دیگر سو محدودیت به دلیل اوضاع و احوال خاص نیز در اصل ۱۳۲ تصریح شده است.

۵- در زمینه تصویب نهایی روند بازنگری؛ قانون اساسی مشروطیت نقش اصلی را به پادشاه و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به مردم سپرده است. از آنجا که در قانون اساسی مشروطیت پادشاه مقامی بود که جایگاه خود را به واسطه توارث به دست می‌آورد، گام نهایی در تصویب فرجامین بازنگری در قانون اساسی در اختیار کسی بود که نه منتخب مردم بود و نه به واسطه و مبنای گوینتش و انتخاب صاحب اقتدار پادشاهی شده بود. اگر پژوهیم که قانون اساسی

برای مردم و برای پاسداری از حقوق آنها بنا شده است، بنابراین باید مردم خود درباره قانون اساسی بازنگری شده، بتوانند تصمیم بگیرند که آیا مورد تأییدشان هست یا نه؟ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در انجام کار مردم را محق دانسته که در یک همه پرسی به مصوبات شورای بازنگری که به تأیید و امضای مقام رهبری نیز رسیده است رأی آری یا نه بدهند. در مجموع به نظر می‌رسد قانون اساسی جمهوری اسلامی با محدود کردن امر تجدید نظر به موارد ضروری، افزودن حیطه اداره امور کشور با اتکا به آرا عمومی به موارد محدودیتهای بازنگری و دخیل کردن مردم در نهایین ترین و مهمترین مرحله اصلاح و تعمیم قانون اساسی شیوه سنجیده‌تری را نسبت به قانون اساسی مشروطیت به کار بسته است.

یادداشت‌ها:

(۱) برای دانستن بهتر و بیشتر می‌توانید به منابع زیر رجوع کنید:

Henry Campbell, *Black's Law Dictionary*, Minnesota: West Publishing Company, Fifth ed., 1983, P. 42.

A Concise Dictionary of Law, Oxford: Oxford University Press, Second ed., 1991, P. 21.

Bryan Garner, *A Dictionary of Modern Legal Usage*, Oxford: Oxford University Press, 1987, P. 40.

Gavin Mcfarlane, *The Layman's Dictionary of English Law*, London: Waterlow Publishers, 1984, P. 13.

Robert L. Maddex, *The Illustrated Dictionary of Constitutional Concepts*, London: Routledge, 1996, PP. 22-24.

(۲) گانثانوموسکا و گاستون برتو، *تاریخ عقاید و مکتبهای سیاسی از عهد باستان تا امروز*، ترجمه حسین شهیدزاده، تهران: مرواجه، ۱۳۸۳، صص ۲۱۲ و ۲۱۳.

(۳) متن مذکورات مجلس مؤسسان سال ۱۳۲۸، بی‌جا: مجلس شورای ملی، بی‌تا، جلسه ششم، صص ۹ - ۱۰.

(۴) رجوع کنید به: قاسم قاسم‌زاده، *خلاصه حقوق اساسی*، بی‌جا: بی‌نا، چاپ سوم، ۱۳۲۶، ص ۴۳۶؛ محسن نصر، *مجلس مؤسسان دوم: اردیبهشت ۱۳۲۸* یا برابر با ۲۵۰۸ شاهنشاهی، بی‌جا: حزرة امور اجتماعی وزارت کشور، بی‌تا، ص ۱۹. [تویشه معتقد است که عدم پیش‌بینی مورد بازنگری قانون اساسی یک نوع تضمینی بوده است برای آنکه قوانین مزبور قابل تغییر نباشد و گرنه در ضرورت انجام آن در موقع و زمان مناسب انقلابیون مشروطه خواه تردیدی نداشته‌اند.]

(۵) رجوع کنید به: خاطرات و استاد مستشارالدوله صادق: *مجموعه اول، یادداشت‌های تاریخی و استناد سیاسی*، به کوشش ایرج افشار، تهران: فردوسی، ۱۳۶۱، صص ۱۷۷ - ۱۷۸؛ همچنین: احمد عراقی، *حقوق اساسی*، تهران: دانشگاه تهران، چاپ ششم، ۱۳۳۴، ص ۹۶.

- ۶) جعفر بوشهری، حقوق اساسی: کلیات حقوق اساسی و حقوق اساسی ایران، تهران: دانشگاه تهران، چاپ ششم، ۱۳۵۲، ص ۱۵۱.
- ۷) رجوع کنید به: مصطفی رحیمی، قانون اساسی ایران و اصول دموکراسی، بی‌جا: ابن سینا و فرانکلین، ۹۱ و ۹۰، صص ۱۳۴۷.
- منصوره اتحادیه (نظام مافی)، پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطت: دوره اول و دوم مجلس شورای ملی، تهران: نشر گستره، ۱۳۶۱، صص ۸۱ و ۹۰.
- ۸) رجوع کنید به: منصوره اتحادیه، همان، صص ۸۳ و ۸۵ [از آنجاکه در نوشتن قانون اساسی مشروطت منع قوانین اساسی کشورهای اروپایی مورد تقلید قرار گرفته بود نقص موجود در قانون اساسی در زمینه مشروطت وزرا نیز برگرفته از نقص قانون اساسی ۱۸۳۰ فرانسه بود که مخصوص دوران‌گذار از سلطنت محدود به مشروطه تدوین شده بود. از دیگر سو، مشروطت وزراء در قانون اساسی مشروطت گاهی اوقات به روابطها و حсадنهای شخصی (مانند رقابت مسیونر بلژیکی با سعدالدوله و کیل و ناصرالملک وزیر مالیه) نیز آزاده می‌شد و از حیز اتفاق می‌افتاد.
- ۹) مهدی‌قلی هدایت (مخبرالسلطنه)، گزارش ایران: قاجاریه و مشروطت، به اهتمام محمدعلی صوتی، تهران: نشر نقره، چاپ دوم، ۱۳۶۳، ص ۱۷۸. هدایت جنین استدلال می‌کند که محمدعلی شاه تسلیم روسها برده و روسها منکر حکومت مشروطه بوده‌اند. بنابراین، از همان آغاز میان پادشاه و مشروطه خواهان بر سر تسمی قانون اساسی درگیری شروع شد؛ همان، ص ۱۸۵.
- ۱۰) همان، ص ۱۸۶.
- ۱۱) همان، ص ۱۸۰ و ۱۸۱ [هدایت معتقد است مشروطه خواهان بیهوده خاطر پادشاه را مشوش کردند، زیرا اگر تداوم سلطنت او را تضیین می‌کردند و قید می‌نمودند که نصب ویعهد به موجب فرمان پادشاه خواهد بود، خاطر او را راحت و این می‌کردند].
- ۱۲) احمد کسری، تاریخ هیجده ساله آذربایجان، تهران: امیرکبیر، چاپ نهم، ۱۳۵۷، ص ۲۸۵.
- ۱۳) قانون اساسی: اصلاحات و سیر تکاملی آن، تهیه و تنظیم عطاء‌الله فرهنگ، بی‌جا: بی‌نا، ۱۳۵۶، صص ۱۳ و ۱۴.
- ۱۴) مذکرات مجلس «دوره اول تقویتی»: ۱۷ شعبان ۱۳۲۴ تا ۲۲ جمادی الاولی ۱۳۲۶ مطابق ۱۳ میزان ۱۲۸۵ تا سلطان ۱۲۸۷ شمسی، بی‌جا: مجلس شورای ملی، ضمیمه روزنامه رسمی کشور شاهنشاهی ایران: اول خداداد ماه تا پایان امرداد ماه ۱۳۲۵، ص ۷۹. در مذکرات روز شنبه ۲۸ ذیحجه الحرام ۱۳۲۴ در ابتدای قرار شد هر کسی میل داشته باشد مضم را بنویسد و پیشنهاد کند ولی با توجه به کثوت احتمالی متهاجی که افراد تهیه می‌کردند قرار شد اینجمن مخصوصی تعیبه گردد و سپس چهار نسخه گوناگن نوشته شود و در آن انجمن، نسخ گوناگون از متمم‌های پیشنهادی مورد بحث واقع گردد.
- ۱۵) برخی کتابها به نامهای گوناگون اشاره کرده‌اند، رجوع کنید به: احمد کسری، همان، ص ۲۸۵؛ عطاء‌الله فرهنگ قهرمانی، همان، ص ۱۱۴؛ مصطفی رحیمی، همان، صص ۹۳ و ۹۴.
- ۱۶) رجوع کنید به: احمد کسری، همان، ص ۲۹۳؛ مصطفی رحیمی، همان، ص ۱۱۰؛ یحیی دولت آبادی، حیات یحیی، تهران: عطار و فردوس، چاپ ششم، جلد ۲، ۱۳۷۱، صص ۱۴۹ - ۱۵۱.
- ۱۷) رجوع کنید به: عطاء‌الله فرهنگ قهرمانی، همان، ص ۱۵؛ مصطفی رحیمی، همان، ص ۹۵ [سده شنبه ۲۹ شعبان ۱۳۲۵ / ۱۵ مهر ۱۲۸۶ / ۱۸ اکتبر ۱۹۰۷].

- (۱۸) احمد کسروی، همان، صن ۲۹۱ و ۲۹۳. [کسروی معتقد است که در هنگامه تدوین متمم قانون اساسی مردم دیگر آن زور و شور زمانه تدوین قانون اساسی را نداشتند و انگویی سهش دیگری به نام شریعت خواهی در دلایی بعض کسان پیدا شده بود و تدوین متمم را به معطلی می‌انداخت.]
- (۱۹) کتاب تاریخی: گزارش‌های سیاسی وزارت خارجه روسیه تزاری درباره انقلاب مشروطه ایران، ظل السلطان و محمد علی شاه رو در رو، به کوشش و ویرایش احمد بشیری، ترجمه حسین قاسیانی، بی‌جا: نشر نور، چاپ دوم، جلد ۱، ۱۳۶۷، ص ۴۲. [روشها قانون اساسی مشروطت را تلفیقی از قوانین اروپایی می‌دانستند و معتقد بودند در کشوری که هنوز یک دهم ادارات و مؤسّاتی که در مجتمعه قوانین اساسی از آن نام برده شده بود وجود ندارد تدوین قانون اساسی موضع غیرقابل رفعی را به دنبال خواهد آورد که به تدوین متمم ختم شد.]
- (۲۰) مهدیقلی هدایت (مخبرالسلطنه)، همان، ص ۱۷۶. [مخبرالسلطنه بخشی از ماجراهی تدوین متمم قانون اساسی را به درگیری شخص سعد الدوله (که در میان وکلای آذربایجان او را ابوالعله نامیده‌اند) با صنیع الدوله (که رئیس کمیسیون تدوین اساسی بود) مربوط می‌داند زیرا سعد الدوله کار صنیع الدوله را ناقص می‌دانسته است. مخبرالسلطنه می‌گوید ما هم به نادرستی و کاستی قانون اساسی مشروطت اذعان داشته‌یم ولی «نمی‌خواستیم مواد را برف اینار کیم» موقعيت مساعد نشده بود؛ همان، ص ۱۷۹. فریدون آدمیت بزر فکر اصلاح ترتیب قانون اساسی را در اصل از آن سعد الدوله می‌داند که عموماً در ارتباط با قضیه مستولیت پارلمانی دستگاه اجرایی و خصوصاً درباره موضوع عزل کامران میرزا وزیر چنگ به میان آمد. بود. رجوع کنید به: فریدون آدمیت، ایدئولوژی نهضت مشروطتی ایران؛ جلد ۱، تهران: پیام، بی‌تا، ص ۴۰۸.]
- (۲۱) فهرمان میرزا عین السلطنه، روزنامه خاطرات عین السلطنه: روزگار پادشاهی محمد علی شاه و انقلاب مشروطه، به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار، جلد ۳، تهران: اساطیر، ۱۳۷۷، ص ۲۴۲۲ و ۲۴۳۹ و ۲۴۴۰. عین السلطنه نوشه است که در دوره میان استبداد صغیر و فتح تهران سفرای دول متعابه در سفارتخانه آمریکا جمع شده و قانون اساسی تازه‌ای به اقتضای حال امروز مملکت نوشته‌اند. در عین حال می‌گوید محمد علی شاه می‌خواسته است با تدوین قوانین اساسی و انتخاباتی جدید و تصویب قانون مجلس سنا مشروطه جدیدی معتقد شود.
- (۲۲) رجوع کنید به: منصوره اتحادیه (نظام مافی)، مجلس و انتخابات از مشروطه تا پایان قاجاریه، تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۷۵، ص ۱۱۸. همچنین رجوع کنید به: همان، ویرایش و کوشش احمد بشیری ترجمه فتح الله دیده‌بان و دیگران، تهران: نشر نور، ۱۳۶۶، جلد ۲، ص ۶۵ - ۶۷. به زعم روشها قصد محمد علی شاه از تشکیل چنین مجلسی جلوگیری از نقض عدالت و شریعت، نظارت بر وزارت‌خانه‌ها و مشورت‌گیری از نخبگان و عالی مقامات بود و دستور تشکیل این مجلس در تاریخ ۲۰ ربیع ۱۳۲۶ داده شده است.
- (۲۳) عبد الصمد میرزا سالور هزاده و دو سفرنامه او به اروپا در سالهای ۱۲۹۰ و ۱۳۰۰، تهمه، تنظیم و تصویب مسعود سالور، تهران: نشر نامک، ۱۳۷۴، صن ۷۹ و ۸۴ - ۹۰. نظام نامه داخلی مجلس شورای کبرای مملکتی نیز در این کتاب درج شده است.
- (۲۴) همان، مجموعه دوم، به کوشش ایرج افشار، تهران: فردوسی و ایران و اسلام، ۱۳۶۲، ص ۲۴۰. در زمینه کار و پیزه مجلس شورای کبرای مملکتی دو نظر هست: یکی آنکه نهیه نظامنامه انتخابات جزء تکالیف آن نبوده و محمد علی شاه بعد از مدتی این مهم را به آن مجلس مشورتی محول نمود. (مسعود سالور، همان، ص

- (۹۲) دیگر آنکه مستشار الدوله صادق این مجلس را با نام مجمع تنظیم کننده انتخابات فقط برای امر انتخابات قلمداد کرده است به طرزی که پس از اتمام انتخابات مجلس شورای ملی دیگر مجلس شورای کشوری مملکتی موضوع بحث نخواهد بود. همان، مجموعه اول، به کوشش ایرج افشار، ص ۱۵۲

(۹۳) رجوع کنید به: منصوبه اتحادیه (نظام مافی)، مجلس و انتخابات...؛ از مشروطه تا جمهوری: تگاهی به ادوار مجالس قانونگذاری در دوران مشروطیت، تحقیق و تغییر از بونس مرواپید، تهران: نشر اوحدی، ۱۳۷۷، ص ۱۹۹

(۹۴) قهرمان میرزا عین السلطنه، همان، ص ۲۲۶۵. در ضمن، خاطرات دوجلدی مستشار الدوله صادق نیز از تنظیم و تحریر کتابچه نظامنامه انتخابات در بهارستان با توجه به تجارب پیشین و صورت مسوده اوراق قبلی سخن به میان آورده است. رجوع کنید به: همان، مجموعه اول، به کوشش ایرج افشار، صص ۱۷۵ و ۱۷۶؛ همان، مجموعه دوم، به کوشش ایرج افشار صص ۲۴۱ - ۲۴۳ - ۲۴۴.

(۹۵) مهدیقلی هدایت (مخبرالسلطنه)، همان، ص ۱۷۴.

(۹۶) مجید سائلی کرده، سیو تحول قوانین انتخاباتی مجلس در ایران، تهران: مرکز استاد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۱۵۸. قهرمان میرزا عین السلطنه با ذکر این نکته که اصلاً طبقاتی بودن انتخابات غلط است می‌نویسد: «آنکه در عهد مظفرالدین شاه نوشته بودند که هیچ معنی نداشت و در هیچ دولتی معمول نیست. تمام ظلم بود مثلاً طهران شخص و دو وکیل داشت اما آذربایجان که بین کور جمعیت دارد دوازده تا، آن وقت هم نه نفر وکیل از شهر تبریز آمده بود و یک نفر از خوی و دو نا از جای دیگر یعنی ففخار». رجوع کنید به: قهرمان میرزا عین السلطنه، همان، جلد ۳، ص ۲۴۵۳.

(۹۷) قهرمان میرزا عین السلطنه، همان، ص ۲۴۵۷.

(۹۸) رجوع کنید به: بونس مرواپید، همان، ص ۴۰۱؛ منصوبه اتحادیه (نظام مافی)، مجلس و انتخابات...، ص ۱۲۰. آن کمیسیون کوچکتر شامل بیست و چند تن را «هیأت مدیر» می‌نامد و در عین حال معتقد است محمدعلی شاه به نفع پسرش احمد میرزا از سلطنت استعفا کرد و او را عزل نکردند. مهدیقلی هدایت (مخبرالسلطنه)، همان، ص ۲۲۸؛ عطاءالله فرهنگ قهرمانی، همان، ص ۱۷؛ احمد کسری، همان، ص ۶۱؛ یرواند آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب: از مشروطه تا انقلاب اسلامی، ترجمه کاظم فیروزمندو حسن شمس اوری و محسن مدیر شانه‌چی، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۷، ص ۹۱؛ نظام الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، به اهتمام علی اکبر سعیدی سیرجانی، تهران: نشر پیکان، چاپ پنجم، بخش دوم، ۱۳۷۷، ص ۴۹۵ و ۴۹۶.

(۹۹) رجوع کنید به: عطاءالله فرهنگ قهرمانی، همان، صص ۱۷ و ۱۸؛ مجید سائلی، کرده، همان، ص ۱۶۲ - ۱۶۸. اندوین کنندگان قانون جدید عقیده داشتند فعلًا برای رفع هرج و مرج، جلوگیری از تنشها و خشونتها سیاسی و اجتماعی قانونی تهیه گردید که به واسطه آن مجلسی تشکیل بشود تا بتواند جو و فضای سیاسی را آرام کند: مجید سائلی کرده، همان، صص ۲۰۳ و ۲۰۴ - ۲۰۵.

(۱۰۰) قهرمان میرزا عین السلطنه، همان، ص ۲۵۷۹ و ۲۵۸۸؛ منصوبه اتحادیه (نظام مافی)، پیدایش و...، ص ۱۸۹. [نظامنامه جدید انتخابات مخالفان و موافقان] داشت، همان، صص ۲۴۹۲ و ۲۴۹۳ و ۲۴۹۴ ولی در آغاز صیغه الدوله گفته بود که این نظامنامه صراحتاً با قانون اساسی مخالف است (همان، ص ۲۴۸۸) مستشار الدوله نیز گفته بود که برای رفع مغایرتها نظامنامه انتخابات با قانون اساسی باید با ولایات گفتگو کرده (همان، ص ۲۴۸۸).]

- (۳۳) عطاء الله فرهنگ فهرمانی، همان، ص ۲۵؛ کتاب تاریخی....، همان، به کوشش و ویرایش احمد بشیری، جلد ۲، صص ۲۳۳ - ۲۴۰؛ برواند آبراهامیان، همان، ص ۹۱ کتاب آبی: گزارش‌های محروم‌انه و وزارت امور خارجہ انگلیس درباره انقلاب مشروطه ایران، به کوشش و ویرایش احمد بشیری، تهران: نشر نو، جلد ۳، ۱۳۶۳، صص ۶۶۶ و ۶۶۷.
- (۳۴) عطاء الله فرهنگ فهرمانی، همان، ص ۱۸؛ منصوره اتحادیه (نظام مافی)، مجلس و انتخابات...، صص ۱۳۰ و ۱۳۱ و ۲۱۳. [توبیستنده به پیوند مستحکم مجلس شورای کبرای مملکتی منعقده در اواخر سلطنت محمدعلی شاه با انجمن ایالتی آذربایجان اشاره دارد و نشان می‌دهد که وکالت انجمن آذربایجان از سوی انجمنهای ایالتی ولایتی سراسر کشور بی‌پایه و اساس نبوده است. همان، ص ۱۱۹] همچنین در کتاب آبی از «خیراندیشان ممالک مهمه ایران» سخن به میان می‌آید که حق رأی خود را به تبریز و انجمن آذربایجان محول کردند، کتاب آبی...، ص ۶۶۶]. در کتاب نارنجی نیز از رأی خلاف قانون اساسی انجمن آذربایجان تعییر به «پیروزی عقل سليم» شده است کتاب نارنجی...، صص ۱۹۵ و ۱۹۶.
- (۳۵) فهرمان میرزا عین‌السلطنه، همان، جلد ۳، ص ۲۵۸۷. کتاب آبی: گزارش‌های محروم‌انه...، جلد ۲، ۱۳۶۲، ص ۴۳۱. همچنین: ملک الشعراei بهار در جلسات نود و سوم و نود و چهارم دوره جهارم مجلس شورای ملی به سال ۱۳۰۱ ه. ش. صورت دقیق ماجرا را یاد می‌کند و می‌گوید: رفاند حاصل شد و انجمن ایالتی آذربایجان اختیار گرفت تا با ملتفی کردن چهار اصل قانون اساسی به کمیسیون انتخابات مستقر در تهران اختیار داده شود تا قانون جدید انتخابات را بنویسد. [صورت مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی - دوره چهارم، بی‌جا: اداره روزنامه رسمی کشور شاهنشاهی ایران، ۱۳۳۰، جلسه ۹۳ برابر با یوم پنجمی، هفتم برج ثور ۱۳۰۱ و جلسه ۹۴ برابر با یوم پنجمی دهم برج ثور ۱۳۰۱، ص ۲۵۲].
- (۳۶) صورت مشروح مذاکرات...، دوره چهارم، ص ۲۵۳ [در جلسه نود و چهارم گفته شده که آن هیأت با کمیسیون به منزله مجلس مؤسس نبوده و فقط در این چهار ماده دخالت کرده زیرا خود را به منزله نائب مجلس مؤسس نیز نمی‌دانسته و کار را به مجالس بعدی واگذار کرده است در حالی که نظری دیگر بر آن بوده که تنها هیأت مؤسس حق داشته است قانون انتخابات را تغییر دهد و مجلس نمی‌تواند و صالح برای این کار نیست. صص ۲۰۳ و ۲۰۴].
- (۳۷) یعنی دولت آبادی، همان، ص ۳۷۵.
- (۳۸) محمد تقی بهار، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران: انقراض قاجاریه، تهران: امیرکبیر، جلد ۲، ۱۳۶۳، صص ۶۲ و ۶۱.
- (۳۹) رجوع کنید به: سیروس غنی، برآمدن رضاخان، برافتادن قاجار و نقش انگلیسیها، ترجمه حسن کامشاوی، تهران: نیلوفر، ۱۳۷۷، صص ۳۸۹ و ۳۹۰؛ حسین مکی، تاریخ پیست ساله ایران: انقراض قاجاریه و تشکیل سلسله دیکتاتوری پهلوی، تهران: علمی، چاپ چهارم، جلد ۳، ۱۳۷۴، ص ۵۰۳ عطاء الله فرهنگ فهرمانی، همان، ص ۲۱.
- (۴۰) سیروس غنی، همان، ص ۳۹۲.
- (۴۱) حسین مکی، همان، ص ۵۴۹.
- (۴۲) عطاء الله فرهنگ فهرمانی، همان، ص ۲۴ - ۲۷. [مجلس مؤسس به ریاست مستشارالدوله صادق تشکیل شد و طی آن با رأی مثبت ۲۵۷ نفر از ۲۶۱ نفر اصول ۳۶ و ۳۷ و ۲۸ متمم قانون اساسی تغییر یافت. اصل جهل را کمیسیون مطالعه مقدماتی مجلس مؤسس تعییر نداده بود و مجلس مؤسس هم وارد بحث

دریاره آن نشاند.

^{۴۳}) گروه پژوهش حمامی، گذشتیه چراغ راه آینده است، تهران: نیلوفر، چاپ دوم، ۱۳۶۲، ص ۳۸۳.

۴۴) زندگی طبق قانون....، به کوشش ایرج افشار، ص ۲۸۹.

(۴۵) رجوع کنید به: فخرالدین عظیمی، بحران دموکراسی در ایران - ۱۳۲۰ - ۱۳۳۲، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و بیژن نوذری، تهران: نشر البرز، چاپ دوم، ۱۳۷۴، ص ۲۷۴. [عظیمی این دوره را «تلاش سلطنت برای کسب برتری و قدرت» می‌نامد و معتقد است مشغله ذهنی شاه افزایش اختیاراتش از طریق تجدید نظر در قانون اساسی بوده است و ماجراهی مشکوک ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ نففا و وضعیت اضطراری را پدید آورد.

براند آبراهامیان، همان، ص ۲۴۵. [آبراهامیان معتقد است شاه حتی کوشید قوم السلطنه را در توطه دخیل نشان دهد.]

(۴۶) رجوع کبید به: عطاء الله فرهنگ فهرمانی، همان، ۹۳ و ۹۴ روزنامه رسمی کشور شاهنشاهی ایران، سال ۴، شماره ۱۱۸۳، جلسه ۱۴۸ از صورت مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، سه شنبه ۱۰/۱۲/۱۳۲۷، ص ۴۵، محمد رضا شاه نیز دستخطی داد که طی آن مقرر گرد که دولت در تشکیل مجلس مؤسسان اقدام نماید. می توانید رجوع کبید به: مجموعه قوانین سالیانه سال ۱۳۲۷، بی جا؛ مجلس شورای ملی، بی تا! مجموعه قوانین سالیانه سال ۱۳۲۸، بی جا؛ مجلس شورای ملی، بی تا.

٤٧) عطاء الله في هنگ قهرمانی، همان، ص ٩٥ و ٩٦

(۴۸) متن مذاکرات مجلس مؤسسان ۱۳۲۸، جلسه هشتم، ۱۸/۲/۱۳۲۸، ص ۲؛ همچنین می‌توان دلایل مجلس مؤسسان ۱۳۲۸ را برای بازنگری قانون اساسی چنین تقویم کرد:

۱- فعدان طریق ترمیم و نکمل قانون اساسی؛
۲- عدم انتظام در اوضاع عمومی و دوری مردم و مجلس از یکدیگر؛
۳- ضعف قوای مجریه و عدم تقویت مجلس و مردم از آن قوا و ناتوانی آن در انجام وظایف صحیح و

۴- ضعف قوه حاکمه و فقدان مرکزیت قطعی، در امور اجراییه

۵- ظرف، هرج و مرج و اختلال در کلله امیر، مملکت؟

[عطاء، الله فرهنگ قهرمانی، همان، ص ۵۵ و ۵۶] از دیگر سو محمدرضا بهلوی از اعطای حق انحلال مجلسیین به او به عنوان «تدوین قانون اساسی جدید» نام برده است. می‌توانید رجوع کنید به: محمدرضا بهلوی، پاسخ به تاریخ، ترجمه حسین ابیترابیان، تهران؛ مترجم، ۱۳۷۱، ص ۱۱۵.

(۴۹) مجموعه قوانین سالیانه سال ۱۳۲۸، تصمیم قانونی شماره ۶۱۹۵/۴/۳۰، صص ۲۴ و ۲۵ شاه در فرمان خود اعلام کرده بود که نظر به تقاضای علوم اهالی و رعایت مصالح عالیه کشور، تصمیم مجلس مؤسسان را تأیید و تفیذ می‌کند. فخرالدین عظیمی از باب آنکه این بازنگری در قانون اساسی به دوره‌ای از مشروطیت که ویزگی آن ناسامانی و عدم کارآیی پارلمانی بود چاپ داده است آن را توفیق شاه و «تعویلی مشتبه شاه» نیازمند نامد. [فخرالدین: عظیم، همان، ص. ۲۷۵.]

۵۰) رجوع کنید به صورت مشروع مذاکرات مجلس واحد (کنگره)، بی‌جا، بی‌نا، نخستین جلسه ۱۷/۲/۱۳۳۶؛ دومن جلسه ۲/۲۶ ۱۳۳۶؛ سرمن جلسه ۲/۲۹ ۱۳۳۶؛ قانون اساسی و متتم و ضمائم آن.

عطاء الله هرشنگ فهرمانی، همان، صص ۷۱ - ۷۷. برای تشکیل کنگره واحد از دو مجلس شورای ملی و سنا، شاه تصمیم قانونی ۱۳۳۶/۲/۹ خود را اعلام کرد. مجلس واحد در هفدهم اردیبهشت همان سال با کمیسیون ۲۴ نفره‌ای تشکیل شد و ضمن ۵ جلسه مقدماتی گزارش کار خود را به مجلس واحد داد. مجلس واحد نیز در دومین جلسه در ۱۳۳۶/۲/۲۶ با ۱۲۴ رأی موافق، ۲ رأی ممتنع و ۱ رأی مخالف کلیات لایحه را تصویب کرد و در سومین جلسه به تاریخ ۱۳۳۶/۲/۲۹ صورت جلسه قبلی را کلیتاً تصویب کرد. شاه طی فرمان قانونی در ۱۳۳۶/۲/۳۰ تصمیمات مجلس واحد کنگره را ناید و تئیید کرد که این تصمیم با شماره ۳۵۸۵ در روزنامه رسمی کشور شاهنشاهی به تاریخ ۱۳۳۶/۲/۱۱ درج شده است.

(۵۱) رجوع کنید به: مذاکرات مجلس مؤسسان: جلسه ۱ - ۹، شنبه ۲۸ مرداد ۱۳۴۶ تا یکشنبه ۱۹ شهریور ۱۳۴۶، تهران؛ بی‌نام، ۱۳۴۶. عطاء الله هرشنگ فهرمانی، همان، ص ۸۸

«اصول ۴۱ و ۴۲ از متمم قانون اساسی اصلاح شود زیرا این اصول مربوط به انتخاب مقام نیابت سلطنت در دوره‌ای است که پادشاه به سن ۲۰ سال تمام نرسیده باشد که در مقام اجرا مستلزم آن است که طی تشریفاتی که طبعاً مدتی به طول خواهد انجامید نایب السلطنه انتخاب گردد و فاصله‌ای ایجاد می‌شود بدون آنکه هنوز نایب السلطنه انتخاب شده باشد و این موجب حالت بلانکولینی می‌گردد. حال آنکه بهتر است نیابت سلطنت برای مدتی که پادشاه به سن ۲۰ سال نرسیده باشد مستقیماً و به سرعت توسط شهبانو یا ملکه تصدی شود تا اختلال پیش نیاید. [صورت مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره ۲۱، جلسه ۳۳۳/۱۲/۱۶، ص ۵].

(۵۲) عباسعلی عمید زنجانی، فقه سیاسی: حقوق اساسی و مبانی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، امیرکبیر، جلد ۱، ۱۳۶۶، صص ۴۴۷ و ۴۴۸.

(۵۳) رجوع کنید به: مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی [اسلامی] جمهوری اسلامی ایران؛ (یک) جلسه نوزدهم، ۱۳۵۹/۴/۲۹، صص ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ (دو) جلسه بیستم، ۱۳۵۹/۴/۳۰، صص ۱۹ و ۲۰؛ (سه) جلسه بیست و یکم، ۱۳۵۹/۴/۳۱، صص ۱۷ - ۱۸. [مادة واحدة مصوّبة نمایندگان مردم ایران در مورد نامگذاری مجلس به مجلس شورای اسلامی مغایرتی با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ندارد. از طرف اعضای شورای نگهبان - محمد رضا مهدوی کنی].

(۵۴) می‌توانید رجوع کنید به: حسین مهرپور، «جمعیت تشخیص مصلحت نظام و جایگاه قانونی آن»، دیدگاه‌های جدید در مسائل حقوقی، تهران: اطلاعات، چاپ دوم، ۱۳۷۴، صص ۴۵ - ۸۰؛ همچنین: حسین مهرپور، مجموعه نظریات شورای نگهبان: دوره اول از تیرماه ۱۳۵۹ تا تیرماه ۱۳۶۵، تهران: کيهان، جلد ۱، ۱۳۷۱، صص ۶۸ - ۸۰.

(۵۵) رجوع کنید به: روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۸/۶/۶ [نامه شماره ۱۳۶۸/۵/۲۴، ۱/۳۰۶۳] و [نامه شماره ۱۳۶۸/۵/۳۰، ۵۷۶۵]؛ همچنین برای آگاهی‌های بیشتر درباره ریشه‌های حقوقی و سیاسی بازنگری سال ۱۳۶۸ در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می‌توانید به دو منبع زیر رجوع کنید: محسن خلیلی، تأثیر تحولات پس از پیروزی انقلاب اسلامی بر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و چگونگی بازنگری آن، تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته علوم سیاسی، بهمن ۱۳۷۲؛ همچنین: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۹.